

تجلیات اسطوره‌زدایی و اسطوره‌سازی در شعر شفیعی کدکنی با تأکید بر مؤلفه‌های مکتب رمانتیسم اجتماعی

صغری مرادیان^۱

محمدامیر مشهدی^۲

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۲/۱۰/۰۶

تاریخ دریافت: ۱۴۰۱/۱۰/۱۹

10.22080/RJLS.2023.24845.1373

چکیده

اسطوره به گونه‌ای نو و متناسب با شرایط زمان و مکان باززایی می‌شود؛ زیرا اسطوره در هر زمان، شکل و کاربرد ویژه‌ای دارد و در جریان زمان و مرزهای جغرافیایی و در میان مردمان گوناگون ممکن است دستخوش دگرگونی‌هایی شود و نقش تازه‌ای بپذیرد. بهره‌گیری شاعران و نویسندگان معاصر از اسطوره – همچون همه‌ی شاعران و نویسندگان رمانتیست – بیشتر به وسیله‌ی اسطوره‌سازی و خلق اسطوره‌های مدرن، گاه با تخریب یا اسطوره‌زدایی همراه بوده است. از میان شاعران معاصر اسطوره‌گرا، می‌توان به محمدرضا شفیعی کدکنی اشاره کرد. وجود نگرش رمانتیک در شعر وی و غلبه‌ی برخی از مؤلفه‌های رمانتیسم اجتماعی بر سروده‌هایش، نگاه او به اسطوره‌ها را – به عنوان بخشی از سنت‌های فرهنگی بشری – کاملاً دگرگون کرده است. در شعر شفیعی کدکنی، نماد، جایگاه و اهمیت خاصی دارد. او معمولاً نمادها را از طبیعت یا اسطوره‌ها می‌گیرد و برای مفاهیم اجتماعی و انسانی و گاه فلسفی به کار می‌برد و علاوه بر استفاده از نمادهای مرسوم در سنت ادبی، نمادهایی را خودش ابداع می‌کند.

هدف از این پژوهش، تحلیل و تبیین تجلیات اسطوره‌سازی و اسطوره‌زدایی، بر محور مشخصه‌های مکتب رمانتیسم اجتماعی در شعر شفیعی کدکنی به روش توصیفی – تحلیلی است. طبق نتایج بدست آمده در شعر شفیعی کدکنی، اسطوره‌زدایی (تخریب و تغییر معنای اسطوره، تقدس‌زدایی اسطوره، جنبه‌ی طنزآمیز اسطوره) و اسطوره‌سازی (شخصیت‌های تاریخی و عرفانی، شخصیت‌های ملی، نمادهای طبیعی، پرندگان و حیوانات) از گونه‌های اصلی بازتاب رمانتیک اسطوره در شعر شفیعی کدکنی است.

کلیدواژه‌ها: شعر معاصر، شفیعی کدکنی، اسطوره‌زدایی، اسطوره‌سازی، رمانتیسم اجتماعی

۱- مقدمه

گاهی اسطوره‌ها به سبب انطباق ناپذیری، مفهوم و معنای اسطوره‌ای خود را به کلی از دست می‌دهند؛ به عبارت دیگر نوعی اسطوره‌زدایی اتفاق می‌افتد و گاهی اوقات اسطوره‌ها جای خود را به اسطوره‌های

^۱. دانشجوی دکتری گروه زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه سیستان و بلوچستان، زاهدان، ایران. رایانامه:

s.moradian.1394@gmail.com

^۲. استاد گروه زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه سیستان و بلوچستان، زاهدان، ایران. (نویسنده مسئول) رایانامه:

mashhadi@lihu.usb.ac.ir

نوساخته می‌دهند. بازآفرینی اسطوره‌ها که در واقع، برای بخشیدن مفهومی تازه به اسطوره‌های کهن هستند، در فرانسه با مکتب رمانتیسم آغاز گردید. رمانتیسم اجتماعی یکی از مهم‌ترین و شاخص‌ترین گرایش‌های رمانتیسم است که در ادبیات فرانسه بیش از دیگر کشورهای اروپایی نمود دارد. (جعفری، ۱۳۷۸: ۱۷۴)؛ رمانتیسم اجتماعی پیوندی تنگاتنگ با جامعه و اجتماع دارد؛ هم می‌تواند منعکس - کننده‌ی آرمان‌ها و آرزوهای یک جامعه باشد و هم می‌تواند از وضعیّت حاکم بر آن حکایت کند. گرایش شاعران و نویسندگان ایرانی به این مکتب و اصول آن، در پی گسترش ارتباطات ایران با غرب؛ یعنی دوره‌ی مشروطه به بعد صورت گرفت.

شفیعی کدکنی یکی از برجسته‌ترین شاعران معاصر است که به اسطوره زدایی و اسطوره سازی از جنبه‌ی رمانتیک پرداخته است. گاهی وی به سبب شرایط خاص حاکم بر جامعه قادر نیست آشکار و صریح به بیان رخداد‌های اجتماعی پردازد و ناچار از به کارگیری شیوه‌های غیرمستقیم برای بازگو کردن آلام و دردهای اجتماعی و سیاسی می‌شوند. نمادگرایی یکی از این راه‌هاست که با زبانی سمبلیک دغدغه‌ها و حرف‌های شاعر را مطرح می‌سازد.

۱-۱- بیان مسأله

توجه شاعران به اسطوره که اساساً شکل ثابتی ندارد، دو مرحله متمایز دارد: «یکی مرحله‌ای که شاعر زیر سلطه اسطوره قرار می‌گیرد و اسطوره را شرح می‌دهد و بازگو می‌کند و دیگر مرحله‌ای که از آن فراتر می‌رود، در آن دخل تصرف می‌کند، به آن می‌افزاید و از آن ابزار بیانی برای شعر خود می‌سازد. در اینجا دیگر اسطوره به خدمت شاعر است و نه شاعر در خدمت اسطوره.» (موحد، ۱۳۸۶: ۱۱۵). اسطوره سازی در آثار رمانتیک، معنایی فراتر از به کارگیری اسطوره‌های کهن دارد. رمانتیک‌ها علاوه بر استفاده از اسطوره‌های کهن، خود نیز دست به بازآفرینی اسطوره می‌زنند و اسطوره‌های کهن را نیز به گونه‌ای خلاقانه و فردی به کار می‌برند. رمانتیسم اجتماعی یکی از مهم‌ترین و شاخص‌ترین گرایش‌های رمانتیسم است. رمانتیسم اجتماعی پیوندی تنگاتنگ با جامعه و اجتماع دارد؛ هم می‌تواند منعکس کننده آرمان‌ها و آرزوهای یک جامعه باشد و هم می‌تواند از وضعیّت حاکم بر آن حکایت کند.

یکی از ویژگی‌های خاص شاعران معاصر برای استفاده از اسطوره‌های ملی و قهرمانی، اسطوره سازی و اسطوره شکنی آن‌ها در راستای بیان مقاصد و مضامین شعری خویش است. «شاعر معاصر در انطباق با نیازهای متناسب اوضاع جامعه خویش، اساطیر فراملی و یا ملی - میهنی را با ذهنیّات خاص خویش بازآفرینی می‌کند و از سوی دیگر شاعر در تقابل با موقعیت جامعه‌اش به آفرینش اساطیر خود می‌پردازد.» (رشیدیان، ۱۳۷۰: ۲۰). از میان شاعران معاصر ایران، مؤلفه‌های اسطوره‌شکنی و اسطوره‌سازی رمانتیک در



اشعار شفيعی کدکنی به وضوح مشاهده می‌شود. بالاترین بسامد استفاده از اساطیر، به عنوان یک شاخصهٔ رمانتیک، و نحوهٔ متفاوت به کارگیری و بازآفرینی خلّاقانه آن‌ها در اشعار این شاعر قابل تأمل است. شعر شفيعی کدکنی، شعر اسطوره‌ها، باورها و رؤیاهای جمعی قوم ایرانی است که عصارهٔ فرهنگ و تمدن ایران - اسلامی را در بردارد و این حاکی از آگاهی عمیق شاعر و پیوند تنگاتنگ با نیاکان است. تقدس انسان‌های پاک و وارسته در طول تاریخ یا فراتر از آن، در شعر شفيعی کدکنی تجلی اسطوره‌ای یافته است. شاعر به آنان عشق می‌ورزد و با عاطفه و خیال خود تصویری اسطوره‌ای از آنان می‌آفریند؛ گاهی نیز ضمن بازگو کردن روایت‌های اسطوره‌ای، به بیان مفاهیم یا توصیف اوضاع و احوال موردنظر خود می‌پردازد که همهٔ آنها از ویژگی‌های بارز و فضیلت شعر شفيعی کدکنی است. در شعر او، نماد، جایگاه و اهمیت خاصی دارد. نمادهایی که از ادبیات سنتی به شعر شفيعی کدکنی راه یافته‌اند، دیگر در آن حوزه‌ی معنایی گذشته به کار نرفته‌اند و وارد فضای تازه‌ای شده‌اند. وی به کمک نمادهای ابداعی و شخصی، با نگاهی واقع‌بینانه مشکلات و گرفتاری‌های اجتماعی را بیان می‌کند. نمادهای شعر شفيعی کدکنی ۱- معمولاً یا از طبیعت گرفته شده‌اند؛ مانند شقایق، درخت و... یا از اسطوره‌ها؛ مانند: سیمرغ و ققنوس و گاهی از تاریخ؛ مانند تاتار، ۲- نمادهایی که از اسطوره‌ها به شعر شفيعی راه یافته‌اند، معمولاً نقیضه‌ی نمونه‌ی اصلی و تاریخی‌اند و به قصد طنز ساخته شده‌اند؛ مانند سیمرغ و نوح جدید، ۳- نمادها از حوزه‌ی طبیعت و اسطوره اخذ می‌شوند و به خدمت مفاهیم اجتماعی، انسانی و گاه فلسفی درمی‌آیند. ۴- شفيعی کدکنی، علاوه بر استفاده از نمادهای مرسوم در ادب فارسی، خود نیز نمادهایی را آفریده است؛ مانند کوهبید، طوقی.

۱-۱- پرسش‌های پژوهش

- در شعر شفيعی کدکنی، کارکردهای اسطوره‌زدایی و اسطوره‌سازی از جنبه‌ی رمانتیک بودن چگونه بازتاب یافته‌اند؟

- مهم‌ترین گونه‌های اسطوره‌زدایی و اسطوره‌سازی در شعر شفيعی کدکنی کدامند؟

۱-۲- روش پژوهش

این تحقیق از نظر ماهیت، پژوهشی توصیفی - تحلیلی از نوع تحلیل محتواست و از نظر هدف پژوهشی، بنیادی نظری است.

۱-۳- پیشینه‌ی پژوهش

۱- پیروز (۱۳۹۷)، در مقاله‌ی «بررسی رویکردهای اسطوره‌پردازی در غزلیات حسین منزوی با تکیه بر اندیشهٔ رمانتیک» به تقسیم‌بندی سه شکل تکرار، تغییر و بازآفرینی و تبیین چگونگی اسطوره

پردازشی، بر محور اندیشه‌ی رمانتیک در غزلیات شاعر پرداخته است و در پایان برای تحلیل دقیق‌تر، چند نمودار بسامدی ارائه داده است.

۲- علوی مقدم و ساسانی (۱۳۸۶)، در مقاله‌ی «بررسی تطبیقی بازآفرینی اسطوره‌ها در شعر معاصر» به نقد و ارزیابی بازآفرینی اسطوره‌ها به ویژه از جنبه‌ی گرایش‌های سیاسی، اجتماعی و فرهنگی شاعران گذشته و معاصر پرداخته‌اند.

۳- کریمی پناه و رادفر (۱۳۹۰)، در مقاله‌ی «تجلی اسطوره در شعر شفيعی کدکنی» به بررسی تجلی اسطوره‌ها به مفهوم عام و در گستره‌ی تاریخی - فراتاریخی در شعر وی پرداخته‌اند. زیرا اسطوره را به صورت تجلی اسطوره‌های ملی - قومی، اسطوره‌های پیامبران، اسطوره‌های عرفانی، اسطوره‌های شاعران دسته بندی کرده‌اند.

۴- میرزاده (۱۳۹۴)، در مقاله‌ی «اسطوره‌های مشترک در شعر شفيعی کدکنی و آدونیس» به تحلیل اسطوره‌های مشترک دو شاعر از جمله ققنوس، حلاج، حضرت مسیح و ... پرداخته‌اند.

۵- علیمرادی (۱۳۹۶)، در مقاله‌ی «بررسی تطبیقی اسطوره‌های ملی در شعر حافظ و شفيعی کدکنی» به بررسی اسطوره‌های ملی در شعر دو شاعر، درمی‌یابد که اسطوره‌ها به همان روش و سیاق اصل اسطوره، بدون دخل و تصرف در شعر این دو شاعر ظاهر شده‌اند. در پایان پژوهش، همسانی و تفاوت‌های اسطوره‌ها در شعر شفيعی و حافظ همراه با شواهد مورد تبیین و تحلیل قرار داده‌اند.

۶- مشهدی و مرادیان (۱۴۰۰)، در مقاله‌ی «اسطوره سازی رمانتیک در شعر سیاوش کسرای» به بررسی و واکاوی مؤلفه‌های رمانتیک به اسطوره و بازآفرینی آن و تلاش آن‌ها در تغییر و تفسیر اسطوره‌های کهن و آفرینش اسطوره‌های مدرن، به تحلیل و چگونگی بازتاب شخصیت‌های تاریخی اسطوره پرداخته‌اند.

۲- چارچوب مفهومی یا مبانی نظری پژوهش

پیش از آنکه به تقسیم‌بندی و بررسی نمونه‌های شعری و شرح و تفسیر آن‌ها پردازیم، اصطلاحات اصلی پژوهش، یعنی اسطوره و رمانتیسیم در شعر نو و مهم‌ترین مؤلفه‌های رمانتیسیم اجتماعی در شعر شفيعی کدکنی را تعریف و تبیین می‌نماییم.

۱-۲- پیوند اسطوره و رمانتیسیم در شعر نو

شعر معاصر ایران که متأثر از رمانتیسیم غربی است، پس از انقلاب مشروطه زاده شد و اساطیر در قالب‌های نوینی ارائه کرد. (شمس لنگرودی، ۱۳۸۱: ج ۱/۵۹۷)؛ «رمانتیک‌ها در بسیاری از موارد، اسطوره‌ها و افسانه‌های ملی خود و ادبیات معاصر دیگر ملل و حتی اسطوره‌های خودآفریده‌ی نوین را اساس کار قرار می‌دهند.» (سیدحسینی، ۱۳۷۱: ۱۷۸)؛ می‌توان گفت «رمانتیک‌ها سخت دلبسته‌ی ایده‌ی

«روح ملی» و نمودهای این روح، مانند زبان‌اند.» (کاپلستون، ۱۳۸۷: ۲۹)؛ اینگونه ما واقعیت را در شعر آن‌ها که گاه رگ‌هایی از دل‌بستگی به فرهنگ و زبان ملی و بهره‌گیری رمانتیک از بن‌مایه‌های حماسی و اسطوره‌ای قوم دیده می‌شود، آسان‌تر باور خواهیم کرد.

اسطوره‌سازی در آثار رمانتیک، معنایی فراتر از به‌کارگیری اسطوره‌های کهن دارد. رمانتیک‌ها علاوه بر استفاده از اسطوره‌های کهن، خود نیز دست به بازآفرینی اسطوره می‌زنند و اسطوره‌های کهن را نیز به گونه‌ای خلاقانه و فردی به کار می‌برند (جعفری، ۱۳۸۶: ۲۹۴)؛ نکته‌ی بسیار مهمی که به هیچ وجه نباید از آن غافل شویم این است که بهره‌گیری این شاعران از اسطوره – همچون تمام شاعران و نویسندگان رمانتیست – بیشتر به وسیله‌ی اسطوره‌سازی و خلق اسطوره‌های مدرن و بازسازی اسطوره‌های کهن، گاه همراه با تغییر و تخریب و در مواردی مهم، در آمیختن روایت‌های اسطوره‌ای بوده است. (میرعابدینی، ۱۳۸۶: ۳۴۲)

۲-۲- مهم‌ترین مؤلفه‌های رمانتیسم اجتماعی در شعر شفیعی کدکنی

۲-۲-۱- آزادخواهی و استبدادستیزی: آزادخواهی و استبدادستیزی از سویی یکی از مؤلفه‌های رمانتیسم و حاصل بروز احساسات و عواطف شاعر نسبت به خود و جامعه خویش است و از سوی دیگر، بیانگر احساس تعهد و رسالت اجتماعی شاعر است. شفیعی کدکنی با درک فضای بسته و استبداد زده‌ی جامعه‌ی عصر خویش، با بیانی عاطفی و بهره‌گیری از شیوه‌های بیانی مؤثر بر مخاطب و متناسب با حال و مقام به ستایش آزادی و ستیزه با استبداد و آگاهی بخشی به جامعه‌ی عصر خویش می‌پردازد.

۲-۲-۲- اومانیسم: رمانتیک‌ها، در ساحت تفسیر اومانیستی از بشر، توجه خود را بیشتر بر بُعد احساسی و عاطفی آن متمرکز کردند. با پیدایش دوره‌ی مدرن و پذیرش و گسترش اندیشه‌های خردگرایانه و تحلیل منطقی جهان و تکیه بیش از پیش بر خرد انسانی، چنین به نظر می‌رسد که عصر حاضر، عصر ارزش زدایی از اسطوره‌ها و پایان روایت‌های اساطیری باشد. شفیعی کدکنی همواره با انطباق اساطیر کهن با شرایط موجود به باززایی و نوسازی آن دست یازیده و از نیروی خیالی آن بهره گرفته است. او نیز چون دیگر شاعرانی که شرایط اجتماعی – سیاسی زمان خود را به خوبی درک کرده است، تلاش می‌کند تا آنها را با مقتضیات جامعه‌ی عصرش انطباق داده، یا با توجه به نیاز جامعه‌ی خویش، به خلق اسطوره‌های نو دست یازد.

۲-۲-۳- طبیعت ستایی: تلقی خاص از «طبیعت» در آثار اغلب رمانتیک‌ها دیده می‌شود. طبیعت برای شاعران و نویسندگان جدید فقط واقعیتی بیرونی بود که هنرمند می‌توانست برای غنی کردن اثر خود از آن بهره‌برد. (ثروت، ۱۳۹۰: ۸۰)؛ شاعر رمانتیک بر طبیعت بیرونی تأمل می‌کند تا این پدیدار بیرونی به سمبل تبدیل می‌شود. (جعفری، ۱۳۷۸: ۲۹۹)؛ شفیعی کدکنی معمولاً نمادها را از طبیعت یا اسطوره‌ها می‌-



گیرد و برای مفاهیم و اندیشه‌های اجتماعی و انسانی و گاه فلسفی به کار می‌برد. تأمل شفیع کدکنی در اوضاع نابسامان اجتماعی و حساسیت در برابر استبداد و یأس و نومی‌دی در اغلب موارد، حالتی معترض به کلام وی می‌بخشید. طبیعت در تخیل شاعر به عنوان داروی شفابخشی است که امکان دست‌یابی به مدینه‌ی فاضله‌ی اجتماعی و درمان تمام دردهای ناشی از محرومیت انسان هم عصرش در آن تصور می‌شود.

۲-۲-۴- مرگ اندیشی: یکی دیگر مؤلفه‌های رمانتیک در شعر شفیع کدکنی، مرگ اندیشی است. مرگ اندیشی در اشعار او، ریشه‌ی اجتماعی - سیاسی دارد. مفهوم مرگ در طول دوران شاعری‌اش تا حدودی تحول یافته است. دوره‌ی اول شاعری او با مرگ ستیزی و مرگ‌گریزی همراه است. در دوره‌ی دوم، شاعری شفیع کدکنی، نگاه وی به مرگ و زندگی، دیدگاهی پرسش‌گرانه و آمیخته با انتقاد است؛ اما همچنان نگاه وی به مرگ، عارفانه و صوفیانه است و آموزه‌های مرگ اندیشی وجودگرایان را فقط در لای‌های سطحی و اثرگان به کار می‌گیرد.

۲-۲-۵- ناسیونالیسم (وطن دوستی): عشق و علاقه به وطن و ابراز احساسات نسبت به آن، یکی از عناصر مهم شعر رمانتیک در سروده‌های شفیع کدکنی است. به گونه‌ای که می‌توان گفت: «ناسیونالیسم و رمانتیسم خواهران توأمانند.» (شفیع کدکنی، ۱۳۸۷: ۱۱۰)؛ وطن دوستی شاعر غالباً صبغی مثبت و فرهنگی دارد. در واقع شفیع کدکنی همچون اغلب شاعران و نویسندگان عصر خود، در پی آن است که مردم را از ریشه‌های تاریخی و ملی حیات جمعی‌شان آگاه کند. او در زندگی اجتماعی - سیاسی خود همواره در پی ستیز با مستبدان و دشمنان وطن و آزادی بود.

۲-۲-۶- نوستالژی خاطره قومی (بازگشت به اسطوره‌ها): بازگشت به اسطوره‌ها از اصول فکری مکتب رمانتیسم است که شاعرانی همچون ویلیام بلیک (William Blake) و ویلیام باتلر ییتز (William Butler Yeats) به آن گرایش داشتند. تلاش شاعر در این حیطه، سخن فروید درباره‌ی اسطوره را به یاد می‌آورد. او معتقد است که «اساطیر ته مانده‌های تغییر شکل یافته‌ی تخیلات و امیال اقوام و ... رؤیاهای متمادی دوران بشریت در دوران جوانی اند.» (بایستند، ۱۳۷۰: ۳۳)؛ شفیع کدکنی علاوه بر بازگشت به تاریخ، به اسطوره‌های ملی ایرانیان نیز بازگشت نوستالژیک دارد. «بازگشت به مظاهر طبیعت» یکی دیگر از روش‌های بیان نوستالژیک اسطوره است. درخت، کبوتر، خورشید، باران و ... که در شعر وی از بسامد بالایی برخوردارند، در اسطوره‌های همه‌ی اقوام جهان دارای نمادهای ویژه‌اند.

۲-۲-۷- اندوه، یأس و ناامیدی: از بن‌مایه‌های عمده‌ی شعر شفیع کدکنی، پیرنگ اندوهی است که حضور آن در جای‌جای سطرهای شعرش، به چشم می‌خورد. «اندوه و افسردگی نهادین، از ویژگی‌های آشکار نوشته‌های رمانتیک به حساب می‌آید.» (فورست، ۱۳۹۲: ۵۱)؛ می‌توان گفت: روح رمانتیک، روح

اندوه و شکست و ناکامی است. اندوه، یأس و ناامیدی که در سروده‌های شفیعی کدکنی دیده می‌شود به سه گونه‌ی شخصی، اجتماعی و فلسفی نمودار شده است. تمایل به بیان اندوه‌های فردی و اجتماعی، در اشعار او نیز به شکلی برجسته نمایان است. در واقع، شفیعی با بازتاب این غم‌ها، می‌خواهد احساسات خود را با مخاطب در میان گذاشته و نوعی همدلی بین خود و مخاطب ایجاد نماید.

۳-۲- اسطوره زدایی - اسطوره سازی در اندیشه‌ی شاعران معاصر

اسطوره‌ها ریشه در آرزوهای قومی و جمعی انسان‌ها دارند و زیست مایه‌های خویش را از باورهای مذهبی، ملی و عامیانه می‌گیرند و سپس در آثار ادبی و هنری یا دیگر نمودهای فرهنگی، به اشکال گوناگون تجلی می‌یابند؛ و به همین دلیل، اُفت و خیزهایی که در جهت پرورش و یا تضعیف آنها صورت می‌گیرد، می‌تواند آینه‌ی روشنی برای انعکاس روح دوره‌های مختلف زمانه باشد. از طرفی دیگر، «اسطوره‌های متبدل» به ویژه اسطوره‌هایی که از «رنالیسم میل کرده به سوی اسطوره» گرفته می‌شوند، گاهی در دست شاعران، به ابزارهایی برای بیان عواطف، اندیشه، نگرش و حتی احساسات زودگذر تبدیل می‌شوند و در این میان، تحولات اجتماعی و نگرش‌های عقیدتی نیز، می‌توانند در تغییر و تحول یا دگرگونی سیمای این اسطوره‌ها یا پرورش و مرگ و میر آنها مؤثر باشد. اما آنچه را که اوج نقطه‌ی عطف در روند اسطوره سازی و اسطوره شکنی می‌توان مورد توجه قرار داد، زمانی است که شاعر، اسطوره‌هایی را که در بهترین شکل ممکن ساخته و به آنها شاخ و برگ داده است به دست خود تضعیف و ویران می‌کند و البته این شیوه‌ی عملکرد بدون هدف نیست؛ زیرا با تخریب این اسطوره‌ها (به ویژه اسطوره‌های عشق و عرفان) که در برترین وضعیت ممکن پرورش یافته‌اند. بهتر می‌توان اسطوره‌ی «خویشتن» را ساخت و خود را در این دو ویژگی (که هر دو مورد توجه صوفیان است)، برتر دانست و بدین گونه است که اوج اسطوره سازی در این دو محور به اسطوره شکنی می‌انجامد. (سلاجقه، ۱۳۸۱: ۳۷)؛ از آن جایی که نگاه شاعران نوگرا به مفاهیم اسطوره، یک نگاه نو و بعضاً آرمانگرایانه و با رویکردی سیاسی - اجتماعی است؛ لذا، کاربرد آن از این منظر در خور تحلیل و تبیین و تأمل و ژرف اندیشی است.

اسطوره زدایی و اسطوره سازی مقوله‌ای دارای اهمیت در شعر امروز به حساب می‌آید. «جمعی از شاعران نوگرا، تلاش نمودند تا با اتکا به تجربیات فکری و خلاقیت‌های فردی در این حوزه، نوآوری نمایند و فضاهایی را در شعر به وجود آورند. برترین ویژگی آن، فراواقعی بودن و به تعبیر دیگر، «مینوی بودن» است.» (حاکمی والا و منصوریان سرخگریه، ۱۳۸۵: ۱۱۲). در شعر شفیعی کدکنی، نماد، جایگاه و اهمیت خاصی دارد. نمادهایی که از ادبیات سنتی به شعر شفیعی کدکنی راه یافته‌اند، دیگر در آن حوزه - ی معنایی گذشته به کار نرفته‌اند و وارد فضای تازه‌ای شده‌اند. وی به کمک نمادهای ابداعی و شخصی،

با نگاهی واقع‌بینانه مشکلات و گرفتاری‌های اجتماعی را بیان می‌کند. نمادهای شعر شفيعی کدکنی ۱- معمولاً یا از طبیعت گرفته شده‌اند؛ مانند شقایق، درخت و... یا از اسطوره‌ها؛ مانند: سیمرغ و ققنوس و گاهی از تاریخ؛ مانند تاتار، ۲- نمادهایی که از اسطوره‌ها به شعر شفيعی راه یافته‌اند، معمولاً نقیضه‌ی نمونه‌ی اصلی و تاریخی‌اند و به قصد طنز ساخته شده‌اند؛ مانند سیمرغ و نوح جدید، ۳- نمادها از حوزه‌ی طبیعت و اسطوره اخذ می‌شوند و به خدمت مفاهیم اجتماعی، انسانی و گاه فلسفی درمی‌آیند. ۴- شفيعی کدکنی، علاوه بر استفاده از نمادهای مرسوم در ادب فارسی، خود نیز نمادهایی را آفریده است؛ مانند کوهبید، طوقی.

۳- تحلیل داده‌ها

در میان شاعران معاصر افرادی، به فراخور قدرت ادبی و دست‌مایه‌های علمی و هنری خویش، با بهره‌گیری از اسطوره‌های کهن، با پرداختی تازه و متناسب با نیازهای اجتماعی، با باززایی و بازآفرینی هنرمندانه آنها پرداخته‌اند و یا با الهام گرفتن از مفاهیم اساطیری ریشه‌دار گذشته، به آفرینش اسطوره‌های جدید دست زده‌اند. شفيعی کدکنی یکی از شاعرانی است که با استفاده از اسطوره‌های کهن و همچنین اسطوره‌شکنی و اسطوره‌سازی از شخصیت‌های تاریخی، با توجه و با در نظر گرفتن نیازهای زمانه، به اشعارش غنای خاصی بخشیده و باعث ماندگاری آنها شده است. روی هم رفته اسطوره‌ها در شعر او به اشکال زیر به کار گرفته شده‌اند:

۳-۱- اسطوره‌زدایی و اسطوره‌شکنی در شعر شفيعی کدکنی از جنبه رمانتیک

نوآوری و آشنایی‌زدایی‌های شفيعی کدکنی با تغییر مفهوم اسطوره‌ای، دخل و تصرف در اسطوره، و... معکوس نشان‌دادن جریان اسطوره، آن را با جذابیت بیشتر طرح کرده است. بدین ترتیب برخی از اسطوره‌های شعرهای شفيعی کدکنی هم اندکی با سنت ادبی پیشین مغایرت دارد. وجود نگرش رمانتیک در شعر او و غلبه برخی مؤلفه‌های رمانتیسم اجتماعی آن بر سروده‌هایش، نگاه او را به اسطوره‌ها - به عنوان بخشی از سنت‌های فرهنگی بشری کاملاً دگرگون کرده است. اسطوره‌زدایی شفيعی کدکنی را در قالب گونه‌ها و حالت‌های زیر بهتر و روشن‌تر می‌توان گزارش کرد:

۳-۱-۱- تخریب و تغییر معنای اسطوره

ذهن انسان مدرن، هیچگونه چارچوب نفوذناپذیری را قبول نمی‌کند. حریم اسطوره‌ها که همیشه نمونه‌هایی مثالی و بی‌نقص بوده‌اند نیز از این قاعده مستثنی نیست. متن‌های رئالیستی مبتنی بر قراردادهای عام بین نویسنده و خواننده‌اند؛ اما نویسنده‌ی مدرن، این قراردادها را می‌شکند. (چایلدز، ۱۳۹۲: ۸۹)؛ شاعر معاصر، به جای توصیف اسطوره‌ها، آنها را چون ابزاری در خدمت اندیشه‌ی خود می‌گیرد. گاهی روایت آنها دگرگون و تخریب می‌کند، گاه روایت برتری را خلق می‌کند و در برخی موارد، شاعر نقش

آن‌ها را بر عهده می‌گیرد. شفיעی کدکنی نیز همواره با انطباق اساطیر کهن با شرایط موجود جامعه به اسطوره شکنی و اسطوره زدایی می‌پردازد. از جمله اسطوره‌ی «سیمرغ» که در شعر وی جلوه‌ی بارزتری دارد. این مرغ افسانه‌ای شگفت، از دیرباز در شعر شاعران ایرانی به گونه‌های مختلفی متجلی شده و در شعر شفיעی نیز بارها به زبانی سمبلیک، اسطوره زدایی و اسطوره سازی شده است.

_ مهرگان آمد و سیمرغ بجنید از جای / حالیا پر شده هر سو ز حضور سیمرغ / زندگی بر همه مرغان تنگ آمده است /... / قحطی آورده و بی برگی و تنگی به سرای. (هزاره‌ی دوم آهوی کوهی، ۱۵۷-۱۵۸)

چنین به نظر می‌رسد در این سروده‌ی شفיעی کدکنی، ما با سیمرغی مواجه هستیم که اگر چه در گذشته نجات بخش و یاریگر بوده، اکنون تاب و توان خود را از دست داده است. گویی از یاری رسانی و اعجاز سیمرغ دیگر خبری نیست؛ زیرا که روحیه‌ی نومیدی سرتاسر فضای جامعه را گرفته است، غم و تنهایی بر شعر شاعر سایه افکنده است و مرغان را در شرایطی می‌بینیم که زندگی بر آنان تنگ شده و پر و پیکر سیمرغ، چنان سنگینی بر زندگی آنها فرو افکنده که حتی لحظه‌های آنها را نیز پر کرده است. شاید یأسی که در این سروده دیده می‌شود، ناشی از سرخوردگی و اندوهی است که شاعر بعد از جریانات سیاسی مرداد سال ۱۳۳۲ به آن دچار شده است و امیدهای خود را از دست رفته می‌بیند. شفיעی کدکنی به دلیل یأس و نومیدی عمیقی که وجودش را دربر گرفته، برداشت جدید و متفاوتی از سیمرغ دارد.

شاعران معاصر از جنبه‌های مختلف به سرگذشت داستانی سیاوش، براساس آنچه در شاهنامه آمده است، پرداخته‌اند و کارکردهای گوناگونی را در آفرینش‌های شعری - اعم از کارکردهای سیاسی، اجتماعی و ... - مدنظر قرار داده‌اند که شفיעی کدکنی با نگرشی متفاوت به آن پرداخته است. وی داستان اسطوره‌ای سیاوش را دست مایه‌ی شعر خود قرار داده و گذشتن او از آتش و سربلند شدن نزد بزرگان را به شکلی نوین، بازسازی کرده است. شفיעی کدکنی به مدد *تخیلِ خلاقش*، شدت اندوه و درد خود را از جامعه به نمایش می‌گذارد. نشانه‌ی این دردمندی و نومیدی را می‌توان در بند زیر مشاهده کرد. وی با بهره گرفتن از شخصیت سیاوش به افرادی از جامعه اشاره می‌کند که با دلی پاک و قلبی ساده، قدم در آزمون سخت مبارزات نهادند، اما نتوانستند به اخلاق و انسانیت پایبند باشند و در این مسیر، گرفتار نفسانیت شده و تبدیل به حیوان پستی چون خوک شدند. شاعر با دست مایه قرار دادن این شخصیت دینی، شدت اندوه و اعتراض و انتقاد سیاسی خود را نسبت به شرایط وحشتناک و یأس آلود جامعه ابراز کرده است.

_ خدایا! / زین شگفتی‌ها / دلم خون شد، دلم خون شد / سیاووشی در آتش رفت و / ز آن سو / خوک بیرون شد. (هزاره‌ی دوم آهوی کوهی، ۹۷)



با دقت و تأمل در معنای شعر «معجزه» و وقوف بر ذهنیت شاعر، می‌توان گفت: شاعر از تفکرات اومانستی نیز بهره گرفته است تا ذهنیت سیاسی خود را بیان کند. شفیع کدکنی به منظور نشان دادن نمونه‌ای از به حاشیه رانده شدن عناصر متافیزیکی در سروده‌اش، سروده‌ی معجزه می‌سراید تا به مخاطبان خویش بفهماند که چگونه جنبه‌های متافیزیکی از اسطوره‌ی سیاوش زدوده می‌شود. اندیشه‌های اومانستی همانگونه که با نیروهای متافیزیکی به مبارزه برمی‌خیزد، به رویارویی تقدیر کور انسان‌ها و سرنوشت از پیش تعیین شده‌ی آن‌ها نیز می‌پردازد. شعر معجزه‌ی شفیع کدکنی، قابل تأویل به این مفهوم است.

۲-۳-۱- تقدس زدایی در اسطوره

شاعران امروز با پیراستن غبار تقدس از اسطوره، آن را جلوه‌ای دیگرگونه می‌بخشند که این موضوع با معنای نخستین اسطوره، تطبیق ندارد. می‌توان گفت: یکی از ویژگی‌های شعر شفیع کدکنی در توجه به اسطوره زدایی، «تقدس زدایی» است که به طور عمده در مواقعی صورت می‌گیرد که شاعر، قصد اسطوره زدایی دارد. نوآوری و آشنایی زدایی‌های شفیع کدکنی با تغییر مفهوم اسطوره‌ای، دخل و تصرف در اسطوره، ... معکوس نشان دادن جریان اسطوره، آن را با جذابیت بیشتر طرح کرده است. بدین ترتیب، برخی از اسطوره‌های شعرهای شفیع کدکنی هم اندکی با سنت ادبی پیشین مغایرت دارد. این همان برخوردی است که آلن رب گریه در رمان «پاک کن‌ها» با اسطوره ادیب انجام می‌دهد؛ و آن را تنها به قصد اسطوره زدایی و شکستن قداست و ابهت اسطوره، به صورتی خنده دار، بازتاب می‌دهد. (اسداللهی، ۱۳۸۴: ۸)؛ شاعر بیدارگر تلاش می‌کند که چهره‌ی دروغ و فریب ایدئولوژیکی را که بر جامعه، سلطه افکنده و خود را مسیح نجات بخش، نمایانده است، آشکار سازد.

– مسیح غارت و نفرت / مسیح مصنوعی! / کجاست باران، کز چهره‌ی تو بزداید / نگاره‌های دروغین /
و سایه‌ی تزویر / کجاست آینه / ... (آینه برای صداها، ۲۸۹)
یا در جایی دیگر می‌گوید:

– هزار پرسش بی‌پاسخ از شما دارم / گروه مژده رسانان این مسیح جدید / شفا دهنده‌ی بیماری‌های
مصنوعی / میان خیمه‌ی نور دروغ زندانی. (همان، ۲۸۷)

هنرمند رمانتیک، همیشه با تضادهایی در ذهن و اندیشه‌ی خود درگیر است. وی، ایده آل‌ها و آرمان‌هایی در ذهن خود ساخته که با واقعیت بیرونی جهان پیرامونش که پر است از، نابرابری‌ها، رنج‌ها و تلخی‌ها مطابقت ندارد. این دوگانگی و تضاد، در شعر شفیع کدکنی نیز دیده می‌شود. مثلاً مسیح (ع) در شعرهای سیاسی – اجتماعی او، عیسی‌ی روزگار شاعر، منجی دروغین است که «شفا دهنده‌ی بیماری‌های مصنوعی» است، از مزرع کرامتش خرمن گرسنگی و فقر چیده می‌شود. مسیح در این سروده‌ها، جنبه‌ی

دروغین پیدا کرده است و نشان می‌دهد که هر مژده‌ای هم نمی‌تواند راست باشد و عناصر مذهبی مورد سوء استفاده مبلغان دروغین قرار می‌گیرند، بدون اینکه معجزه‌ای از آن دیده شود.

بر طبق روایات اسلامی، نوح پس از ناامیدی از هدایت کافران، از خدا برای آنان طلب عذاب می‌کند. او برای نجات خود و یارانش از این عذاب، کشتی می‌سازد. همچنین برای ادامه حیات، از هر حیوان، یک جفت را بر کشتی خود سوار می‌کند. کشتی نوح در شعر شفیعی، دیگر، ویزگی کشتی شناخته شده را ندارد. در صورتی که این کشتی در شعر وی هیچ یک از آن مشخصات را که در روایات دینی یا در سخن مفسران یا شعر شاعران پیشین آمده است، ندارد؛ کشتی‌ای که با توسل به آن می‌شد از عذاب الهی رست، صفت نجات دهنده از کشتی نوح (ع) زدوده شده است. کشتی نوح (ع) که در این سروده با آن مواجه شده‌ایم، کاغذی است در میانه‌ی رگبار. شاعر حتی با آوردن صفت «جدید» در عنوان شعر خودش اذعان می‌کند که نوح (ع) مدرن او با نوح (ع) آشنا و شناخته شده همگان، متفاوت است، آیینی نوین را آورده، پیروان و ساکنان کشتی او موجوداتی موذی و منفورند و کشتی‌اش هم تگه کاغذی بر روی آب است که باز تأکید کننده‌ی واهی بودن و سست بودن دین و پیروان این نوح (ع) نوآیین است.

– نوح جدید ایستاده بر در کشتی / کشتی او پر ز موش و مار صحاری / لیک در آن نیست جای بهر کبوتر / لیک در آن نیست جای بهر قناری / نوح جدید ایستاده بر در کشتی / گوید: عذاب کفر و تباهی / هر که نباشد درون کشتی من، نیست / ایمن از آن موج خیز بحر الهی / نوح نوآیین ستاده بر در کشتی / ... (هزاره‌ی دوم آهوی کوهی، ۱۲۱-۱۲۰)

در این بند شعر، شفیعی کدکنی برای انتقاد زیرکانه از نابسامانی‌های جامعه و ناامیدی از تحقق آزادی جامعه‌ی زمان خود می‌گوید: استبداد، نوح جدیدی است که ادعای نجات کاروان بشریت را دارد، ولی ادعایش پوچ است. این نوح، ادعای پیامبری می‌کند اما کشتی او، آکنده از افکار منحرف و سودجویانه است و در آن از ترانه‌ی آزادی و حقیقت خبری نیست. با این همه ادعا، او کاری از پیش نمی‌برد و کشتی وی در گرداب دریای مبارزه و آزادخواهی، دچار طوفان می‌شود و از بین می‌رود.

۳-۳-۱- جنبه‌ی طنزآمیز و ریشخند در اسطوره (تلمیح آبرونیک)^۱

یکی از گونه‌های طنز شعر شفیعی کدکنی تغییر در محتوا و مفاهیم اسطوره‌های دینی و حتی وارونه جلوه دادن معنای برخی از آنها با نگاهی سرشار از پرسش‌های فلسفی است. گویی او در این کار خود هدفی را دنبال می‌کند که انسان و آرمان‌های دگرگون شده‌اش مهم‌ترین پرسش ذهنی او را تشکیل می‌دهد. او خود در جایی می‌گوید: اینکه می‌گویند – که گویا در اصل، سخن بود لر است – «هر هنری از گناه سرچشمه می‌گیرد» به نظر من معنایی جز این ندارد که توفیق هر اثر هنری بستگی دارد به میزان تجاوزش به حریم تابوهای یک جامعه. در مورد طنز هم، گونه‌ای از هنر است، می‌توان گفت که عمق آن یا

استمرار و ارزش آن وابسته به میزان تجاوزی است که به حریم تابوها دارد. (درودیان، ۱۳۸۷: ۱۲۲)؛ در سروده‌ی ذیل، شاعر به اسطوره‌ی زدایی پرداخته است؛ زیرا به صورت وارونه و متضاد، خضر را که نماد سبزی و حیات بخشی است، پیچکی دانسته که بر سپیدار پیری پیچیده و به جای اینکه به او سبزی و حیات دهد، شیرهی وجود او را می‌گیرد و می‌خورد. شفیعی کدکنی با لحنی حزن‌آلود و حسرت‌بار می‌گوید: معجزه‌ی سبزی‌نگی نتوانسته بر ماهیت سپیدار که بی‌ثمر بودن است، عوض کند.

– خضری مگر گذشته از این راه / آه! این چه معجزه‌ست / کز دور سبز می‌زند و جلوه می‌کند / تنوار خشک سپیدار پار / شاید / اما / نه، / بی‌گمان / این پیچکی ست رسته و بالیده / و افکنده طیلسان بلندش را / بر قامت نژند سپیدار. (آیینه برای صداها، ۳۶۰)

شاعر در شعر «ملخ‌های زرین» از داستان ایوب پیامبر، تصویر تازه‌ای نشان می‌دهد که با اصل داستان منافات دارد. چرا که وی، جلوه‌ی بارزتری از اسطوره‌ی زدایی و اسطوره‌ی شکنی در این سروده‌اش به نمایش می‌گذارد. اشاره به صبر ایوب نیز در شعر شفیعی کدکنی، بازتابی دیگرگونه با جنبه‌ی طنز و ریشخندی به ثمره‌ی شکیبایی و تحمل در این دوران است که در نهایت همه‌ی جسم و جان صبوران، ایوب‌وار پوسیده و تباه می‌شود و چیزی جز تعدادی کرمی، برجانی می‌ماند. در این سروده ماجرای ابتلاء و بیماری ایوب پیامبر به طرزی آبرونیک و متفاوت با داستان اصلی چنان بیان شده است که سرانجام آن؛ یعنی تداوم بلا و پایان یافتن تحمل و صبر ایوب در برابر کرم‌ها و شکست خوردن ایوب از کرم‌ها را بیان می‌کند، پایانی که با اصل داستان هیچ سنخیتی ندارد؛ خواننده بلافاصله درمی‌یابد که در این اشاره‌ی داستانی، اسطوره‌ی زدایی بارزی به چشم می‌خورد.

– این بار هم، ناگاه / زرین ملخ بارید / آری / اما نه بر ایوب / بر مشت کرمی، در کنار راه / زیرا که بعد از / هفت سال و / هفت ماه و / هفته و / ساعت / چندان که هفت اندام خود راجست / دید ای دریغ! هیچ پیدا نیست: / یعنی / انبوهی از کرم است و ایوبی در آنجا نیست. (هزاره‌ی دوّم آهوی کوهی، ۳۶۷)

یکی از اسطوره‌ی زدایی رمانتیک در شعر شفیعی کدکنی، تغییر در ساختار و معانی و مفاهیم اسطوره‌های دینی و مذهبی است که با توجه به پیام و مقصود شعر جلوه می‌نمایند. شاعر در سروده‌ی بالا با نگاهی ناامیدانه و مأیوس‌کننده به جنبه‌ی متافیزیکی اسطوره‌ی دینی ایوب می‌پردازد؛ زیرا ایوب به کلی نابود شده است و اثری از وجود او نیست. تنها مشت کرم بر جای مانده است. ایوب به کلی مفهوم دینی خود را از دست داده است. چرا که برداشت و تلقی شاعر از این شخصیت دینی، بستگی به جو سیاسی و اجتماعی و محیط زندگی او دارد.

سلیمان جدید در سروده‌های شفیعی کدکنی می‌تواند دیگر آن سلیمان نبی نباشد، بلکه اشاره به حاکمیت مستبدانه‌ی رژیم سابق باشد که بنیان تخت و رختش را موریانه‌ها خورده‌اند، اما او هنوز با ظلم و

بیداد در خیال خویش، می‌پندارند که جاودانه پابرجا است. پوسیده شدن عصا و تخت سلیمان، نمادی از متلاشی شدن درونی پایه‌های حکومت پهلوی است که به علت جبروت و شوکت بیرونی و تظاهرهای آن، فعلاً عموم مردم از وجود آن اطلاعی ندارند و فقط باد (نماد جنبش و حرکت وسیع و همه‌جانبه‌ی مردمی) آن را به طور آشکار مشخص خواهد کرد. در ادامه‌ی همین سروده است که شاعر، بوته‌های فصیحی را می‌بیند که سرهای آنها حرف می‌زنند. این بوته‌های فصیح همان کشتگان و شهیدانی است که در راه آرمان‌های وطن و ایران در دوران مبارزه به شهادت رسیده‌اند و مرگ آنان خود، «حرفی» است که می‌زند، یعنی مرگ، عاملی برای اتمام رسالت آنان نیست؛ بلکه آغاز راه و راهنمایی دیگر مبارزان و متفکران برای نجات ایران از اختناق حاکم است.

نزدیک‌تر شدم / دیدم عصا و تخت سلیمان / که موریانه / از پایه خورده بودند، اما هنوز او / با هیبت و مهابت خود ایستاده بود / زیرا که مردمان / باور نداشتند که مرده‌ست / و پیکر و سریرش / در انتظار جنبش بادی ست. (آینه‌ای برای صداها، ۴۰۰)

۳-۲- اسطوره‌سازی رمانتیک در شعر شفيعی کدکنی

در شعر معاصر، حتی سنتی‌ترین شاعران نیز کوشیده‌اند با بهره‌گیری از بازآفرینی عناصر اسطوره‌ای، این عناصر را به روزگار خود پیوند کنند و با انطباق‌های اسطوره‌ای با هدف منعکس کردن روزگار خود به یاری اسطوره‌های گذشته برخیزند. شفيعی کدکنی نیز در اسطوره‌سازی، با استفاده از اسطوره‌های گذشته به آفرینش دوباره آنها در بافت معاصر سیاسی و اجتماعی دست می‌یازد و اسطوره‌های گذشته را به آینه‌ای تبدیل می‌کند که زمان خود را در آنها بیابد. البته شاعر به دلیل جنس شعرش که همواره در آن دغدغه انسان و تعهد به آرمان‌های والای بشری مشهود است، از اسطوره‌ها برای رسیدن به آن آرمان‌ها و نیز دفاع از عقاید خود استفاده می‌کند و از همین رو دست به اسطوره‌سازی رمانتیک می‌زند. اسطوره‌سازی شفيعی کدکنی را به انواع مختلفی می‌توان دسته‌بندی کرد:

۱-۳-۲- اسطوره‌سازی از شخصیت تاریخی و دینی

یکی از بازآفرینی اسطوره در شعر شفيعی کدکنی، اسطوره‌سازی از شخصیت‌های تاریخی و دینی است. اسطوره‌هایی که قدرت انطباق‌پذیری با شرایط و تفکرات جامعه‌ی جدید را ندارند، جای خود را به اسطوره‌های جدید می‌دهند. در اینگونه اسطوره‌سازی غالباً «شخصیت‌های تاریخی، گونه‌ای اساطیری به خود می‌گیرند و به صورت نمونه و الگوی عصر نوین درمی‌آیند که بیشتر جنبه‌ی سیاسی دارند.» (اسماعیل پور، ۱۳۷۷: ۷۳)؛ و همچنین در شعر شفيعی کدکنی، بینش واقع‌گرایانه و آرمان‌جویانه‌ای حاکم است که شخصیت‌های اسطوره‌ای مذهبی - عرفانی، حماسه‌های آن را می‌آفرینند. دل‌بستگی عمیق شاعر

به فرهنگ اسلامی و عشق به انسان‌های کامل و وارسته‌ی این میدان تا جایی است که شاعر با تقدس بخشیدن به روایت آن‌ها، شعرهایی ناب می‌سازد.

۱-۳-۲- سطل (سیزیف): یکی از اسطوره‌سازی‌های تاریخی در شعر شفیعی کدکنی، اسطوره «سیزیف» یا «سیسوفوس» (sisyphus) است. او از شخصیت‌های افسانه‌ای یونان است که نویسنده‌ی غربی، آلبر کامو (Alber Camus)، داستان آن را تحت عنوان «اسطوره‌ی سیزیف» آورده است.^۲ «کامو را منادی فلسفه‌ای خوانده‌اند که به فلسفه‌ی پوچی مشهور است.» (قاسمی داریان، ۱۳۸۴: ۱۵۵)؛ شعر «چرخ چاه» شفیعی کدکنی، بیانگر نوسانات تاریخی و سیاسی جامعه‌ی ایران است که آستان حوادثی است که در خط ممتدی از قیام مزدک تا انقلاب، یا بهتر بگوییم جنبش مشروطه، جریان داشته و دارد. قطعه‌ی «چرخ چاه»، اسطوره‌ی سیزیف را تداعی می‌کند؛ اما این شعر بار فلسفی ندارد و پوچی انسان و جهان را به ذهن متبادر نمی‌کند (حسن پور آلاشتی و امن خانی، ۱۳۸۷: ۷۷). شفیعی کدکنی، درون مایه‌ی فلسفی این اسطوره را به کلی تغییر داده و آن را در خدمت بیان مسائل اجتماعی در آورده است. وی در شعر «چرخ چاه» تکرار بیهوده‌ی مبارزات مردم و شکست‌ها و ناکامی‌ها و نومیدی‌های آن‌ها برای ایجاد امنیت و ثبات نسبی در کشور را به تصویر می‌کشد. انسان‌های حاضر در اجتماع کنونی نیز، مانند این سطل پس از تکاپوی فراوان درمی‌یابند که تلاش آن‌ها بیهوده بوده است و آن‌ها را به نور و روشنی راهی نیست و دوباره یأسی فراوان به سمت سیاهی برخواهند گشت، شاعر که خود نیز از اعضای همین اجتماع است به سرنوشتی مشابه گرفتار آمده است و این نکته، یأس شاعر را منجر گشته است.

– آویخته؛ به زمزمه، هم چرخ و ریسمان / از ژرف چاه، سطل به بالاست در سفر / تا می‌رسد به روشنی روز و آفتاب / وارونه می‌شود به بن چاه سرد و تر / تاریخ سطل تجربه‌های تلخ و تیره است. (هزاره‌ی دوم آهوی کوهی، ۳۷)

«سطل» در نگاه شفیعی، سیزیف ایرانی است؛ سیزیفی که محکوم است هر روز با مشقت، مسیری دشوار را طی کند تا مگر «روشنی روز و آفتاب» را دریابد، اما هر بار که تا «آستان روشنی» می‌رسد به عمق تاریکی سقوط می‌کند و بارها و بارها طعم شیرین رسیدن به روشنی و گزندگی و تلخی سقوط در ظلمت را می‌چشد، اما هرگز از پا نمی‌افتد.

۲-۳-۱- مجنون: یکی دیگر از اسطوره‌سازی‌های تاریخی در شعر شفیعی کدکنی است. منظور شاعر از مجنون در سروده‌هایش قیس عامری نیست که در غم سیاه چرده‌ای، به نام لیلی، راه بیابان‌ها و ویرانه‌ها در پیش گرفته باشد. مجنون شاعرِ زمانه‌ی ما از تباری دیگر است؛ جنونِ عصیان و دگرگون کردن دارد، به عشقی بزرگ و والا می‌اندیشد. در وجودش، شور وطن پرستی موج می‌زند. مجنون شاعر؛ یعنی انسانی آگاه و از خودگذر و با ایثار که می‌خواهد همه‌ی رابطه‌ها و ضابطه‌های کهن را فرو ریزد و

دنیای دیگر بیافریند. شاعر، سخن از مجنون‌های بی‌قلاده و زنجیر، از آدم‌های عصبانی و رستاخیز آفرین می‌گوید که در فصل پنجم، فصلی فراتر از فصل‌های طبیعت می‌تواند طاق سکوت را بشکنند و در کوچه باغ‌ها به ترنم بیایند و سرود رهایی و پیروزی را بسرایند.

– دیواره‌های واهمه خواهد ریخت/ و کوچه باغ‌های نشابور/ سرشار از ترنم مجنون خواهد شد/

مجنون بی‌قلاده و زنجیر/ وقتی که فصل پنجم این سال/ آغاز شد. (آینه‌ای برای صداها، ۲۴۹)

اگرچه در سروده‌های وی یأس و تیرگی گاهی حاکم است، اما نمی‌توان، کورسوی امید و آرزو به فردایی دگر و شعرهای آغشته به امید و آرزوی او را نادیده گرفت. شاعر پس از تحمل سال‌های سختی و گذر از فصل‌های یکنواخت، آرزو می‌کند که فصل پنجمی از راه برسد. فصلی که تمام کوچه‌ها را از پلیدی و زرق، پاک کند تا همگان بتواند بدون هیچ مانعی به آزادی بیندیشند؛ زیرا در این فصل، هیچ تفکری پژمرده نمی‌شود.

۳-۱-۲-۳-۲- تاتار: از دیگر اسطوره‌های تاریخی قابل توجه در شعر دکتر شفیع کدکنی، اسطوره «تاتار» است. وی با بازگو کردن این رویداد تاریخی، به مضامینی نو پرداخته که در آن‌ها، تأثر و خشم بسیاری به چشم می‌خورد. در اشعارش، تاتار و اثرات هجوم مغول نماد وحشت، تحقیر، شکست، حسرت ویرانی، مرگ و دیگر مظاهر نامطلوب است که مورد اعتراض او قرار می‌گیرد.

وجود روحیه‌ی تحقیق در شعر شفیع کدکنی، سبب پیوند شعر با عوالم دیگر از جمله تاریخ، فرهنگ و... شده است و از این طریق دست به آفرینش‌های زیبای اسطوره‌ها زده که غالباً با حالت نوستالژیک است. وی هنگام توصیف گذشته‌ی تاریخی ایران، چنان همزات‌پنداری می‌کند که گویی در میان آنان و با آنان زیسته است. شفیع کدکنی با بیانی خشونت‌بار به بیدادگری و طغیانگری و ویرانگری «قوم تاتار» اشاره می‌کند و آتش و خون و سوزانی حادثه، روح و وجود شاعر را آزار می‌دهد. این حادثه تاریخی، چنان در وجود شاعر تأثیرپذیر است که رنج‌ها و سختی‌ها و ظلم و بیدادگری‌های زمانه‌ی خویش را با واژه‌ی «قوم تاتار» توصیف می‌کند.

– شیپور شادمانی تاتار/ در سالگرد فتح/ فرصت نمی‌دهد/ تا بانگ تازیانه‌ی وحشت را/ بر پهلوی شکسته‌ی آنان/ در آن سوی حصار گرفتار/ بشنویم/ دیواره‌های سبز نگارین/ دیواره‌های جادو/ دیوارهای نرم/ حتی نسیم را/ بی‌پرس و جو. (هزاره‌ی دوم آهوی کوهی، ۲۹۴)

تاتار در این شعر، مظهري از حکومت پهلوی است که از نگاه شاعر، پیروزی این حکومت در کودتا به پیروزی مغول بر ایرانیان، بی‌شبهت نیست. شفیع کدکنی به شرایط خفقانی حاکم، اشاره‌ی اسطوره‌ای دارد و حال و وضع زندانیانی را باز می‌گوید که در همین ایام جشن، تازیانه و شکنجه را در پس دیوار زندان‌هایی تحمل می‌کنند که از چشم همگان پنهان است؛ زندان‌هایی مخوف که هیچ چیز در آن راه

نمی‌برد. شاعر دردهای اجتماعی را با همه‌ی وجودش حس می‌کند. این دردهای اجتماعی شاعر، دردهایی هستند که از نابسامانی‌ها و نابرابری‌ها و بی‌عدالتی‌های اجتماعی نشأت گرفته است. یکی از این بی‌عدالتی‌ها، قتل عام تاریخی مردم به دست مغولان و ترکان است. ترکتاز وحشیانه‌ی تاتار در قرون پیشین، چنان روح شاعر را آزرده کرده است که نام ایشان را نماد همه‌ی مخالفان و مهاجمان و اشغالگران میهن‌اش می‌داند. سرزمین شاعر اصالت و شرف و آزادگی خود را زیر لگد کوب اسبان غز و مغول و چکمه‌های اشغال‌گران روس و انگلیس حفظ کرد و هر جا و هر گاه توانست فریاد آزادی و وطن‌خواهی سرداد.

۴-۳-۲- ققنوس: ققنوس از جمله موجودات اسطوره‌ای است که نامش برای موجودات عجیب و غریب به کار می‌رود. به طور کلی پرندگان وابسته به آتش و پرتوهای خورشید را ققنوس می‌نامند؛ زیرا بنا به اعتقادات کهن، توگد این پرنده خود به خود و از میان خاکستر صورت می‌گیرد. ققنوس در شعر شفיעی کدکنی، موجودی ناکام است که موفق به نجات مردم خویش نمی‌شود و خیرهای مسرت بخش برای دوستان خود به ارمغان نمی‌آورد. شاعر هرچند که اسطوره را در آغاز برای بیان مقاصد انقلابی خود بکار می‌گرفت، اما طولی نکشید که یأس بر او غالب شد و شعرهایی که در آن از ناکارآمدی ققنوس سخن می‌گوید، حاصل این دوران است. در این برهه از زندگی به دلیل عدم تحقق آرزوهای حماسی شاعر در جامعه، ققنوس را سرزنش می‌کند و در واقع ققنوس، انعکاس این نومیدی است.

– پس از چندین فراموشی و خاموشی / صبور پیرم / ای خنیاگر پارین و پیرارین! / چه وحشتناک خواهد بود آوازی / که از چنگ تو برخیزد / چه وحشتناک خواهد بود / آن آواز / که از حلقوم این صبر هزاران ساله برخیزد (آئینه برای صداها، ۲۴۴)

– در شعر «صدای بال ققنوسان»، نه با یک ققنوس، بلکه با چندین ققنوس مواجه‌ایم. زیرا وی در این شعر می‌خواهد از کسانی سخن بگوید که خود را برای سرزمین‌شان فدا می‌کنند و یا آمادگی جان‌فشانی دارند. عشق و علاقه به وطن و ابراز احساسات نسبت به آن، یکی از عناصر مهم شعر رمانتیک است. شفיעی کدکنی نیز همچون رمانتیک‌ها علاقه و احساس خود، نسبت به وطن را نشان می‌دهد. او به رادمردانی که در راه وطن جان باخته‌اند، اشاره می‌کند و آنان را ققنوس‌هایی می‌داند که «بال افشان» در حال فدا شدن و آتش زدن خود برآمده‌اند. همان‌هایی که «از دست زمان بیرون پریده و با بینشی روشن در برابر هرچه پلیدی و ظلمت است، پیکار می‌کنند. آنان روح و جان خود را بذل کرده‌اند تا در دل تاریکی‌ها و فراموشی‌های زمانه ابهامی افکنند و اسطوره‌ای بیافرینند» (کریمی پناه و رادفر، ۱۳۹۳: ۸۴).



– نمی‌دانم در این چنگ غبار آگین / تمام سوگوارانت / که در تبعید تاریخ‌اند / دوباره باز هم آوای غمگین شان / که بال افشان مرگی دیگر / اندر آرزوی زادنی دیگر / حریق دودناک افروخته / در این شب تاریک. (همان)

عبارت «حریق دودناک افروخته / در این شب تاریک» می‌تواند باز نمود این مطلب باشد که فدائیان از جان گذاشته، در فضای ظلم‌اندود و ستم‌آلود ایران، آتشی برافروخته‌اند و می‌کوشند که شب را از ظلمت تاریکی برهانند؛ یعنی می‌خواهند با آتش زدن خود، نوری برافروزند و غفلت زدگان را بیدار سازند.

۵-۳-۲- ذوزنب: شفیع کدکنی از اصطلاح «ذوزنب» برای بیان بحران و آشوب جامعه استفاده می‌کند. در اعتقاد قدما، ذوزنب، ستاره‌ی منحوسی است و اگر به وقت طلوع، شعاع آن به سمت شرق باشد، علامت نحسی و وقوع اتفاقات ناخوشایند خواهد بود؛ از این رو مردم برای دفع بلا و از بین بردن خود به هنگام مشاهده‌ی آن نماز آیات یا نماز خوف می‌خوانده‌اند. شفیع در روایات و رخدادهای تاریخی، ظرفیت‌هایی را کشف کرد و با آن، تاریخ گذشته را به روزگار خویش و مسایل موجود در زمانه‌ی خود پیوند زد. او با اشاره به حوادث تاریخی، مانند ذوزنب، در صدد برآمد اوضاع جامعه‌ی خویش را ترسیم کند و نشان دهد معضلات امروز، میراثی از گذشته و بازتاب احوالی است که گذشتگان داشته‌اند.

– ... در ازدحام کوچه‌ی بن بستی / از دور یک ستاره‌ی کوچک را / با دستتان نشانه بگیرید / و یک صدا بگویید / آنک طلع ذوزنب از شرق /... (هزاره‌ی دوم آهوی کوهی، ۴۰۵)

– هنگامه‌ی ستاره‌ی دنباله‌دار و / باز / مшти فریب دیگر آسمان، رها /... / هر چند سال، یک بار / جاروی ذوزنب / این آسمان پُر ز دریغ و دروغ را / می‌روبد و مسیر مسیحای دیگری را /... (هزاره‌ی دوم آهوی کوهی، ۴۵۸)

بن مایه‌ی این سروده، اجتماعی سیاسی است؛ خفقان جامعه و دروغ‌های حاکم بر آن، شاعر را درباره‌ی ظهور یک منجی برای نجات مردم از پریشانی‌ها و ناامنی‌ها، به شک و تردید می‌اندازد. او بیهودگی و پوچی جاری در آثار فلاسفه‌ی وجودی را به جای انسان معاصر، به تاریخ بشریت انتقال می‌دهد و از تکرار بیهوده‌ی ناکامی‌های نسل بشر برای رسیدن به جامعه‌ی آرمانی سخن می‌گوید. شفیع کدکنی در عین حال که با آموزه‌های مکتب اصالت وجود، آشنایی کامل دارد؛ اما به آن معتقد نیست و به ناامیدی محض و نکوهش دنیا و پوچی نمی‌رسد. نیستی و پوچی در سروده‌های او نه پوچی انسان معاصر، بلکه تباهی اخلاق و وجدان در جامعه‌ی مصیبت زده‌ای است که باورهای انسانی خود را فدای گزینه‌های مادی و نفسانی کرده‌اند و با دروغ و خیانت و نیرنگ انس گرفته‌اند.



۶-۱-۳-۲- حلاج: یکی از شخصیت‌های دینی در شعر شفیعی کدکنی «حلاج» است. وی در شعر حلاج گرد و غبار اساطیر را از چهره‌ی او کنار می‌زند و وی را «در آینه، دوباره نمایان» می‌کند. و با مطابقتی هنری، بین اسطوره و تاریخ معاصر خویش، آرمان‌ها و رنج‌های انسان معاصر را می‌نمایاند؛ زیرا هدف شاعر، بیان شرح حال تاریخی حلاج نیست، بلکه نوعی خلق اسطوره برای مردم زمان خودش است. در بیان شاعر، آن مردمانی که از ترس یا جهالت و جمود فکری، «همسان و هم‌سکوت» با جلادان، حلاج‌های تاریخ را بر دار می‌کشند، انسان نیستند بلکه «انبوه کرکسان» هستند.

_ در آینه، دوباره، نمایان شد: / با ابر گیسوانش در باد / باز آن سرودِ سرخ «أنا الحق» / وردِ زبان اوست / تو در نماز عشق چه خواندی؟ / که سال‌هاست / بالایِ دار رفتی و این شحنه‌های پیر / از مردهات هنوز / پرهیز می‌کنند... (آئینه‌ای برای صداها، ۲۷۶-۲۷۵)

مرگ ستایی عارفانه‌ی شفیعی کدکنی در این سروده، کاملاً مشهود است. وی برای عقاید صوفیان در باب مرگ اندیشی، ارزش و احترام فراوان قائل است و خود، عارفانه به استقبال مرگ می‌رود. شاعر بارها در اشعار خود، شخصیت حلاج را تحسین کرده و عقیده دارد، حلاج، عارفی است که نه تنها با مرگ، فراموش نمی‌شود؛ بلکه زمینه‌ی تولد مردان سرزمین حقیقت و جاودانگی را فراهم می‌آورد.

۲-۳-۲- اسطوره سازی از شخصیت‌های ملی شاهنامه

اسطوره هویت ملی را انسجام می‌بخشد و در پاره‌ای زمینه‌ها بر فرهنگ ملل دیگر نیز تأثیر می‌گذارد. پهلوانان ایرانی، به عنوان نماد قدرت سرزمین ایران، همواره در آثار ادبی حضور دارند. نام و اعمال این پهلوانان از متون قدیمی باستانی چون اوستا و خداینامه‌ها به شاهنامه راه یافته است. «حماسه‌ی شاهنامه از دل اسطوره‌های اوستا زاده می‌شود و فردوسی حکیم حاذق، اقدام به کار خطیری می‌کند و اساطیر و تاریخ باستان ایران زمین را می‌سراید. (راسل هینلز، ۱۳۸۳: ۵۶)؛ شفیعی کدکنی، اسطوره‌ها، باورها و رؤیاهای مهم و کهن اقوام خود را می‌پروراند و در نتیجه‌ی پیوند با اسطوره‌های دوران کهن تا باورهای زمان خویش، طی یک جریان درونی در ناخودآگاه جمعی، به پویایی و بازآفرینی آنها می‌پردازند. اساطیر کهن ایرانی، مانند: کاووس، بیژن، افراسیاب، سیمرغ و ... در ذهن شفیعی کدکنی به گونه‌ای امروز متبلور می‌شود. شاعر دست به تغییر در شکل این اسطوره‌ها می‌زند تا آنها را با وضعیت کنونی زمان خودش انطباق دهد.

۱-۳-۲- زردشت و اهورامزدا: یکی دیگر از اسطوره‌ها در شعر شفیعی کدکنی، اهورامزدا (اصل و اساس نیکی در آیین زردشت) است. او در شعر «شبخوانی» با دیدی متفاوت به شخصیت مزدا می‌نگرد و او را خطاب شعر خود قرار می‌دهد و او را در جامعه‌ای که بدی‌ها، جای نیکی‌ها را گرفته، نماد نجات

بخش و جایگزین‌کننده‌ی خیر به جای شر معرفی می‌کند. گویی که با یادآوری این اسطوره، آرزوی شرایط خوش گذشته را در سر دارد:

... هان؛ ای مزدا! در این شب دیرند/ تنها منم، آن که مانده‌ام بیدار/ وین خیل اسیر بندگان تو /...
(آینه‌ای برای صداها، ۱۴۰)

شفیعی کدکنی در سروده‌ی ذیل، با بیانی نومیدانه از زردشت یاری می‌طلبد و به آن ندا می‌دهد: برای رهایی از ظلم و ستم و خفقان جامعه، چراغی را برافروزد و دریچه‌ای بگشاید. چرا که مردم با تکیه به او از گرفتاری‌ها و بیدادهای حاکم بر جامعه رها می‌شوند.

... درین شب‌ها / که از بی‌روغنی دارد چراغ ما/ فتیله‌اش خشک می‌سوزد/ و دود و بوی خنجیرش، ز هر سو، می‌رود بالا/ بگو، پیر خرد، زرتشت را، یارا/ چراغ دیگری از نو برافروزد. (هزاره‌ی دوم آهوی کوهی، ۲۹)

۲-۲-۳-۲- سیمرغ: شفیعی کدکنی گاه از نیروهای ماورایی مدد می‌خواهد و آرزوی رسیدن یک منجی سیمرغ‌سان را در وانفسای غلبه‌ی اهریمنان - که عرصه را بر آزادگان تنگ کرده‌اند- دارد. سیمرغی که پیوند گاه آسمان و زمین است و بر ستیغ البرز مه آلود، آشیان دارد. این مه آلودگی و ارتفاع، دور از دسترس و رازآلوده است که سیمرغ و البرز را به مرجع و ملجأ آزادگانِ نومید تبدیل می‌کند. کاربرد سیمرغ در سروده‌های شفیعی کدکنی، برخلاف آنچه که در شاهنامه آمده، تجلی پیدا کرده است. در شاهنامه از سیمرغ به عنوان مرغی نجات‌بخش و یاریگر یاد شده است. اما در شعر شفیعی کدکنی با توجه به موقعیت و شرایط خفقان جامعه، خبری از یاری‌رسانی سیمرغ نیست.

... بنگر این جا در نبرد این دژ آیینان / عرصه بر آزادگان تنگ است /.../ در حصار شوربختی‌ها؛ پَر تو در آتش اندازم به یاری خوانمت باری / اینک شعله‌ای برجا نمانده در سیاهی‌ها/ تا پَرت در آتش اندازم / و به یاری خوانمت /... (آینه‌ای برای صداها، ۱۱)

شفیعی کدکنی، شاعری است که دردها و دغدغه‌های اجتماعی دارد و از مسائل جامعه رنج می‌کشد، گاه برای بیان دل‌تنگی‌ها و غم‌های خویش به اسطوره پناه می‌برد؛ چرا که یکی از نمودهای رمانتیسم غم غربت، اسطوره پردازی است. شاعر در این موقعیت خفقان آور جامعه، سیمرغ ناجی را مورد خطاب قرار می‌دهد و از او یاری می‌خواهد تا همانگونه که خودش چنین وعده‌ای را به آنان داده بود و چون ایران با شکوهش را اینچنین محو در چنگال خون آشامان زمان می‌بیند، پرنده‌ی عظیم دلاور و ناجی این سرزمین را به یاری می‌خواند و می‌گوید: به سرزمین سیاه ما بیا و ما را از حصار شوربختی‌ها برهان؛ زیرا سیاهی و تاریکی همه جا را فراگرفته است. همه‌ی سرزمین مقدس مان، غرق در خفقان و تیرگی حکومت مستبد زمان به سر می‌برد.

۲-۳-۲-۳- رستم: یکی از زیباترین اسطوره‌سازی شفيعی کدکنی، در شعر «سیمرغ»، زاده‌ی زالِ زر (رستم) واسطه‌ای است که قحطی و تنگی را که سیمرغ عامل آن است، چون تیرِ گز به سوی همه‌ی مردم پرتاب می‌کند. نوباوه‌ی گشتاسب (اسفندیار) نماینده‌ی مردم ایران است که با چشمان خود آن قحطی و تنگی را درک می‌کند.

– زاده‌ی زالِ زر از فرّ و فروغِ پَر او/ به تواناییِ جادوییِ خود/ تیرِ گز از دستِ قضا/ رهنمونی شده است/ چشمِ نوباوه‌ی گشتاسب، نه، چشمِ همگان/ گو درین واقعه نایبنا باش. (هزاره‌ی دوم آهوی کوهی، ۱۵۸)

شاعر در سروده‌ی زیر، گرد روپین تن که صفت رستم است به جوانان ایرانی عهد خویش انطباق داده است تا علاوه بر افزونی رستمان زمانه، پیروزی آنان را جاویدان سازد، همچون پیروزی‌های رستم در برابر دشمنان زمانش. شفيعی کدکنی با بهره‌گیری از اسطوره‌ی کاوه و درفش کاویان، اهداف عمدتاً سیاسی و اعتراض محور خود را تشریح کرده است. این اسطوره در شعر وی برای این به کار گرفته می‌شود تا نمادی از آزادخواهی، ظلم ستیزی و عدالت خواهی باشد.

– پیش آهنگ سپاهم/ صد هزاران گُرد روپین تن/ با درفش کاویان جاودان پیروز/ تیغ هاشان بر گذشته از حریر ابر/ ... (آینه‌ای برای صداهای، ۱۱۰)

۲-۳-۲-۴- افراسیاب: شاعران معاصر نیز از جنبه‌های مختلف به خلق اسطوره افراسیاب براساس آنچه در شاهنامه آمده است، پرداخته‌اند و کارکردهای گوناگونی را در بازسازی شعری – اعم از کارکردهای سیاسی، اجتماعی و... – مدنظر قرار داده‌اند که در پژوهش‌های زیادی با نگرشی متفاوت به آن‌ها پرداخته‌اند. شفيعی کدکنی نیز در اشعارش، رویکردی سیاسی و اجتماعی را از اسطوره‌ی افراسیاب انعکاس داده و به نوعی، استبداد سیاسی و اوضاع خفقان زده‌ی جامعه‌ی عصر پهلوی به تصویر کشیده است. شاعر، بار دیگر روایت زندانی شدن بیژن و روایت سیاوش که بیانگر بیداد و ظلم در جامعه است در شعرش به تصویر می‌کشاند. شفيعی کدکنی به افراسیاب اشاره می‌کند که بی‌محابا خون جوانان جامعه را می‌ریزد و به شهادت می‌رساند. وی افراسیاب را به عنوان نمادی ضد ایرانی برای حاکمان ظالم دوره‌ی پهلوی برگزیده است.

– هر گوشه‌ای از این حصار پیر/ صد بیژن آزاده در بند است/ خون سیاوش جوان در ساغر افراسیاب پیر می‌جوشد/ خونی که هر قطره‌اش صد صبح پیوند است/ در گردش آور باز/ آن جام جان پیوند، آن آینه‌ی جم را. (همان: ۱۲۵)

شفيعی کدکنی برای نشان دادن شکوه و عظمت و اقتدار وطنش از گذشته‌ی باستانی آن مدد می‌گیرد و با بکارگیری اسطوره‌های سیاوش و بیژن و ... اشاره می‌کند که این عظمت در گذشته بوده و در دوره‌ی معاصر نیست. در حقیقت، شاعر با این شیوه، نوعی نوستالوژی در شعر خویش پدید می‌آورد و با

یادآوری گذشته‌ی وطنش و اسطوره‌های درخشان آن اکنون تباه شده است و مقایسه‌ی آن با اوضاع کنونی وطن خویش، حسرت می‌خورد و نومید می‌شود.

۳-۳- نمادهای طبیعی

برخی از شاعران با عناصر طبیعی کیفیت یک کنش اساطیری خاص را بیان می‌دارند و بدین گونه از آن‌ها بصورت دگردیسی نمادین در بازپرداخت واقعیت اجتماعی استفاده می‌کنند. آنان از نمادهای طبیعی بستری مناسب برای تولید معنا از طریق تأویل همراه با تحوّل ذهنی و تغییر تجربه‌های مخاطب از جامعه خودشان فراهم آورده‌اند. «بهره‌گیری از واژگانی تکراری که همگی در شعر کهن وجود دارد، با ابتکار در برقراری ارتباط معنایی بین این واژگان و فضای جامعه معاصر، به تمایز و موفقیت شاعر معاصر در آفرینش نمادهای ابتکاری با ماهیتی ادبی، سیاسی و اعتراضی انجامیده است.» (صدقی و زارع، ۱۳۹۳: ۹).

۳-۳-۱- باران: یکی از واژه‌های کلیدی و پربسامد شعر شفيعی کدکنی است. باران، نشانه‌ای از رویش و طراوت و سرسبزی است و در ادبیات نیز نماد زندگی دوباره و علامت حیات و نشانه‌ی رحمت الهی است، اما شفيعی گاهی این واژه را در معنایی عکس این مفهوم به کار برده است. در دنیایی که انسان‌ها دور و خیانت کارند و ارزش‌های انسانی و اخلاقی رنگ باخته، باران نیز چیزی جز دروغ و دود به ارمغان نمی‌آورد. او در این اسطوره می‌خواهد ذات پویا و برانگیزاننده خویش را بیابد و در یگانگی با آن زاینده‌ترین اساطیر شعرش را می‌آفریند. باران در شعر وی برای زدودن آلودگی‌های اجتماعی و انقلاب و دگرگونی جامعه تا بیداد و استبداد و نابسامانی و هرگونه پلیدی و رذیلت را از آن پاک کند و دادگری و آزادی را جایگزین آن کند. در نمونه‌های زیر باران شوینده‌ی پلیدی‌هاست:

... آغاز شد / باران استوایی بی‌رحم / شست از تمام کوچه و بازار / رنگِ درنگِ کهنگیِ خواب و خاک را / و خیمه‌ی قبایلِ تاتار / تا قلّه بلندِ آلاچیقِ شب / آتش گرفت و سوخت ... (آینه‌ای برای صداها، ۲۴۸)

طبیعت در شعر شفيعی کدکنی غالباً با صفاتی به کار برده می‌شود که دارای مفاهیمی چون حسرت، اندوه، پریشانی و نومیدی است. این اندوه، خود، ناشی از نوعی غلبه و بروز احساس شاعر است، چرا که «من رمانتیک، غالباً دل گرفته و غمگین است.» (زرشناس، ۱۳۸۶: ۱۴۸)؛ در سروده‌ی بالا، شاعر، مأیوس و نومید از اوضاع آشفته جامعه، به طبیعت پیرامونش با احساس و دریافت خودش نگاه می‌کند. این باران ویژگی‌هایی دارد، که نشانی از یک باران معمولی در آن نیست. شاعر با اغراق آنچه را در ذهنش می‌گذرد به تصویر می‌کشد و اینگونه خواننده‌اش را در موقعیتی غیرمعمول و در عین حال، هراسناک و آشفته قرار داده تا دغدغه‌ی همیشگی‌اش را که یک نوع اندیشه و تشویش اجتماعی است، توجیه کند. در

این بند شعر، باران پاییزی در سروده م. سرشک، بارانی ست محزون، که برتن درختان تازیانه‌ی رگبار می‌زند و احساس سرخوردگی و تردید را به خواننده القا می‌کند:

– پاییز محزونی / که در خون تو می‌خواند... / آه / شب‌های باران تو وحشتناک / شب‌های باران تو بی‌ساحل / شب‌های باران تو از تردید / و از اندوه لبریز است. (آینه‌ای برای صداها، ۳۶۰)

۲-۳-۳- ابر: از دیگر عناصر طبیعت و قابل توجه در شعر شفيعی کدکنی، «ابر» است. ابر پیام آور باران و نشانه‌ای از ریزش رحمت الهی است. وی در برخی از اشعارش همین معنا را از این کلمه مراد کرده است، اما در اغلب اشعاری که بن مایه‌های اجتماعی و سیاسی دارد، ابر، عنصری ویرانگر با بار منفی است. شاعر، که در جامعه‌ای آفت زده و خفقان گرفته، زندگی می‌کند، به حدی با مشکلات و نابسامانی اجتماعی روبرو شده که امیدی به تغییر و بهبود اوضاع ندارد. او در عصر زوال زیبایی‌ها و کوچ عاشقان با انقراض نسل آزادمردان مواجه شده و طبیعی است که در چنین جامعه‌ی طاعون زده‌ای، ابرها نیز جز قیر و دود و سیاهی چیزی برایش به ارمغان نمی‌آورند:

– ابری که قیر و دود فرو ریخت / بر قامت بلند صنوبرها / در هر چه دید تیرگی افکند / از عشق تا زلالی باورها / ... (هزاره‌ی دوم آهوی کوهی، ۲۱۶)

در شعر «پرسش» منظور از ابر «سیه پوش»، نظامی بیدادگر و پادشاهی مستبد و رهبری رهن می‌تواند باشد، رحم نمی‌شناسد و درخت‌ها را از پای می‌اندازد، باری به شکوفه به جوانه‌های جوان باید اندیشید که ابر سوگوار باد و باران یعنی یاری رسانندگان نظام‌های طاغوتی، کمر به قتل هر چه هست، بسته‌اند.

۳-۳-۳- خورشید: یکی از مهم‌ترین نمادها و نهادهای اساطیری در شعر شفيعی کدکنی، اسطوره‌ی خورشید است. «صورت اوستایی آن هورخشت و در پهلوی خورشیت و در فارسی خورشید و همان کره‌ی آفتاب است.» (عفیفی، ۱۳۷۴: ۵۰۲)؛ با نگاهی به شعر دکتر شفيعی کدکنی درمی‌یابیم که اسطوره‌ی خورشید بیانگر پیام آور امیدها، آرزوها و آرمان‌های از دست رفته یا دست نیافتنی‌ای است که غبار تیره‌ی ابرهای ظلم و بی‌عدالتی و جهل، چون پرده‌ای در مقابل تشعشع انوار حقیقت و عدالت پرور خورشید قرار گرفته است. شفيعی کدکنی، تلاش‌های مبارزان را برای رسیدن به عدالت اجتماعی بی‌فرجام می‌داند و به یأس و ناامیدی دچار می‌گردد؛ و برای کسانی که به حق و حقوق خود آگاه شده‌اند، هیچ شکنجه‌ای را تلخ‌تر و عذاب‌آورتر از سکوت، انزوا و در خود فرورفتن نمی‌داند:

– عمری پی آرایش خورشید شدیم / آمد ظلمات عصر و نوید شدیم / دشوارترین شکنجه این بود که ما / یک یک به درون خویش تبعید شدیم. (هزاره‌ی دوم آهوی کوهی، ۱۶۵)

شفيعی کدکنی در سروده‌ی «مردی ست می‌سراید»، دیگر «خورشید» را حقیقتی می‌داند که اگر طلوع کند بر ظلمت و وحشت چیره می‌شود و این حقیقت، کلام هدایتگر تحصیل کردگان و مبارزانی است که

از دست‌های پشت پرده و از معاندات ننگین بین ایران و انگلیس با خبرند و اگر افشاگری کنند، بسیاری از مسائل و حقایق با روشنگری‌هایشان بر مردم آشکار می‌شود، اما ناچارند سکوت کنند؛ زیرا با کوچکترین سختی، تیر آماج تهمت‌ها به سوی آن‌ها نشانه می‌رود و به عنوان معاند و خائن یا تبعید می‌شدند و یا به زندان افکنده می‌شدند و یا اعدام پایان راهشان بود.

— مردی است می‌سراید، خورشید در گل‌ویش / تیر تبار تهمت هر سو روان به سویی / ای دل‌فکان تاریخ، مشاطگان ابلیس! / کامروز می‌هراسید ز آواز گرم پویش. (هزاره‌ی دوم آهوی کوهی، ۱۲۶)

وی در این شعر از آزادی با عنوان «خورشید» یاد کرده است و باور دارد که گرچه در راه آزادی، عده‌ای کشته و اعدام شدند، اما هنوز هستند کسانی که از ره پویان مسیر پرفراز و نشیب آزادی‌اند. او به ثمر نشستن خون شهیدان را چون بوته‌ی گل سرخی می‌داند که در سپیده دم آزادی، سر از خاک برمی‌دارد، رشد می‌کند و به خورشید می‌رسد.

— خوشا سپیده دم / که سرخ بوته‌ی خون شما در آینه‌اش / میان مرگ و شفق / تا صنوبر و خورشید چنان تجلی کرد. (آینه برای صداها، ۳۰۰)

۳-۳-۴- درخت: درخت در شعر شفיעی کدکنی، حضور چشم‌گیر و پرمعنایی دارد. در بسیاری از سروده‌های معاصر به عنوان بخشی از طبیعت توصیف می‌شود. گاهی چهره‌ای اسطوره‌ای و تاریخی دارد، مانند: درخت معجز زرتشت. در شعر شفיעی کدکنی، درخت، همان مبارز دلاور وطن است در پایان زمستان (حکومت مستبد طاغوت) که پس از شوکران مرگ و اشاره به سختی‌های پر آشوب روزگار شاعر، این مبارز نستوه و همیشه پابرجا (درخت)، به بیداری شکفته می‌رسد، زیبایی و شکوفایی درخت، از اسفندماه آغاز می‌شود تا این که در بهار شکوفا می‌شود و درخت را همچون مبارزی می‌داند که پس از گذار سختی‌های بسیار و حوادث دشوار زمان و حکومت مستبد، سرانجام در بهار آزادی به زیبایی و طراوت می‌رسد.

— زیباتر از درخت در اسفندماه چیست؟ / بیداری شکفته، پس از شوکران مرگ / زیباتر از درخت در اسفندماه چیست؟ / زیر درفش صاعقه و تیشه‌ی تگرگ / زیباتر از درخت در اسفندماه چیست؟ / عریانی و رهایی و تصویر بار و برگ. (همان: ۴۶۹)

— در هر گره، نشان امید است / وان سوی هر امیدی یاسی / در جمع این گره‌ها / پیوند آشنایی دیرینه‌ی استوار / آن سو، درخت تشنه لبی / برگ‌هایش را / از تشنگی فشرده به هم کرده گوش‌ها / تا بشنود ترانه‌ی جویی که خشک شد / اما دروغ زمزمه‌ای نیست / ... (همان: ۱۹۰)

در این سروده نیز مانند سروده‌ی بالا، منظور از درخت، همان مردان مبارز وطن است و همگان در انتظار شنیدن ترانه‌ی امید و رهایی و آزادی از جویباری که در اثر ناامیدی، خشکیده هستند، اما افسوس

که هیچ زمزمه‌ای از هیچ جویباری در این زمان نمی‌آید و همگان افسرده و متأثرند. در این زمان پرهیاهو و آشفته که همه‌ی مردم این سرزمین از این سکوت و ظلمت حاکم بر سرزمین خود، خسته و نالانند و انتظار روزنه‌ای و گشایشی دارند، قحطی شده است و روزنه‌ای بر امیدی نیست و همه منتظرند.

۳-۳-۵- شقایق: یکی دیگر از عناصر طبیعت در شعر شفیعی کدکنی، واژه‌ی «شقایق» است. در سروده‌های وی گل شقایق همان شهیدانی هستند که برای دفاع از سرزمین خود، جان خود را فدا کردند. شهادت، به دلیل اختیاری بودنش، برای شفیعی کدکنی ارزش فراوان دارد. او مقام شهید را به سبب آرمان خواهی و مبارزه‌ی جسورانه‌اش در راه عقیده و آرمان می‌ستاید؛ زیرا شهیدان، آگاهانه در مسیری قدم گذاشته‌اند که به مرگ منتهی می‌شود و مشتاقانه به سوی آن می‌شتابند. «جاذبه‌ی عشق الهی در حالت تسلیم و بی‌ارادگیِ عاشق در پیشگاه معشوق، مرگ ارادی را به او می‌چشانند.» (محمدپور و دیگران، ۱۳۹۴: ۲۷۸)؛ اینگونه نگرش رمانتیک به مرگ طلبی، حاصل رویداد عظیم انقلاب ۵۷ و حوادث آن بوده است. مبارزه و شهادت طلبی بسیاری از هموطنان در این راه و نیز آشنایی شفیعی کدکنی با شخصیت‌های روشنفکر و مبارز، او را به سمت اشعاری با مضامین سیاسی، اجتماعی سوق داد و او را به تحسین شهیدان و مبارزان راه آزادی برانگیخت.

— آه ای شقایقان بهاران من / باران من! / از خاک و خار، خونِ شما را / حتی / طوفانِ نوح نیارد سترد
(هزاره‌ی دوم آهوی کوهی، ۴۳۰)

سه شعر پیاپی با نام «زندگی نامه‌ی شقایق» در توصیف شهیدان و مبارزان سروده شده است. شاعر، شهیدان را زندگان جاوید می‌داند و آنان را شقایق‌هایی می‌داند که سراسر زمین از خونشان رنگین شده است. مبارزانی که برای کسب آزادی و رهایی وطن از بند دشمن مبارزه می‌کنند؛ پرچم شهادت را بر دوش دارند و همه چیز خود را در راه این هدف فدا می‌کنند:

— زندگی نامه‌ی شقایق چیست؟ / — رایت خون به دوش، وقت سحر / نغمه‌ای عاشقان بر لب باد؛ /
زندگی راسپرده در ره عشق، (هزاره‌ی دوم آهوی کوهی، ۴۲۹)

۳-۳-۶ نیلوفر: در شفیعی کدکنی این نماد در خدمت مضامین سیاسی و اجتماعی است و از این جهت کار او تازگی دارد. نیلوفر، انسان دور از وطن و غریبی است که امیدوار است جامعه‌ی غفلت زده‌اش با پایان دوره‌ی سرد استبداد و فرا رسیدن بهار آزادی و رهایی بیدار شود و آزادی خواهان آواره در آن فریاد آزادی سر دهند:

— نیلوفری شدم / بر آب‌های غربت بالیدم / نالیدم گفتم / با انقراض سلسله‌ی سرما / این باغ مومیایی بیدار می‌شود. (آئینه‌ای برای صداها، ۴۵۷)

در این بند شعر، یأس و ناامیدی موج می‌زند. فوجی از فاجعه، انبوهی از اندوه، اضطراب نیلوفران، چترهای بسته، ترکیباتی اند که شاعر به کار گرفته تا یأس آلود بودن جامعه و خفقان استبدادی را که در فضای اطراف خود حس می‌کند، به تصویر بکشد:

– نیلوفران مضطرب در باغ / گرچه روان روشنی تقدیستان کرده / تا چترهای بسته بگشایند / باران خیسشان کرده‌ست. (هزاره‌ی دوم آهوی کوهی، ۲۹۴)

۳-۴- اسطوره سازی از پرندگان و حیوانات

۳-۴-۱- لاشخور و عقاب: یکی از اسطوره پرندگان در شعر شفيعی کدکنی، «لاشخور و عقاب» است. «نامش در اوستا سئنه آمده، از راسته شکاریان است که چون بال بگشاید به سه متر می‌رسد. این پرنده، تیزبانگ، بلندآشیان، سبکسر، تند نگاه، و سهمگین چنگال است و بیش از صد سال زیست کند.» (یاحقی، ۱۳۸۶: ۵۰۹)؛ شفيعی کدکنی در شعر «لاشخورها»، تم و بن مایه‌ی اجتماعی و نابسامانی جامعه را مطرح می‌کند. در این سروده، منظور از لاشخورها افراد حقیر و پستی هستند که برای سیر کردن شکم خود به هر خواری و رذالتی تن می‌دهند. این مفهوم در شعر «حلاج» نیز به زیبایی بازسازی شده است. عقاب برخلاف لاشخور، پرنده‌ای بلند پرواز و دارای طبع عالی است. عقاب نیز در این شعر نمادی از افراد با اراده و قوی است. شاعر، اسطوره‌ی لاشخور و عقاب را دستمایه‌ی شعر خود قرار داده و آن دو را به شکل نوین بازسازی کرده است.

– لاشخورانند گرد لاشه گرایان / پرسد: پس این میان، نشانه‌ی او چیست؟ / ... / لیک، تبار عقاب یکه و تنهاست / باز دو گامی نرفته گویدم: آنک / بنگر آنجا چه لشکری ز عقابان! (هزاره‌ی دوم آهوی کوهی، ۳۲۰)

شاعر می‌گوید: انسان‌های آزاده و خلوت نشینی که در جامعه و در میان مردم دور و و خیانتکار جایی ندارند و محکوم به تنهایی اند و اتفاقاً در این زمانه نایاب و کمیاب‌اند. شاعر در این شعر با مفهوم سازی نو، به خوبی محیط جامعه و فضای سیاسی- اجتماعی را توصیف می‌کند.

در سروده‌ی «تسلیم»، عقاب همان مبارز شهید است که در پشت شیشه‌ای قرار گرفته و در بند استبداد است. در خفقان حاکم، آزادی خواهان در حصار محبوس می‌شوند، تا رهایی از یادشان برود:

... و پشت شیشه / روی صخره‌ای / عقاب را درون قاب / نهاده‌اند. (هزاره‌ی دوم آهوی کوهی، ۳۵۶)

۳-۴-۲- کبوتر: یکی دیگر از پرندگان در شعر شفيعی کدکنی، «کبوتر» است. کبوترهای شعر او گذشته از اشاره به حضورشان در زندگی شاعر، مفاهیم دیگری دارند. این کبوترها تنها از پشت بام خانه به آسمان پر نمی‌کشند، بلکه گاه از دل اسطوره‌هایی مانند داستان نوح به درون جامعه‌ی امروز پر می‌کشند و نمادی می‌شوند برای مفاهیم اجتماعی و انسانی و گاه فلسفی و عرفانی. در سروده‌ی ذیل با اشاره

به داستان نوح که در آن کبوتر، پیام آور جای خشک و امن برای لنگر انداختن کشتی است، نماد مبارز آگاهی است که می‌تواند لنگرگاه کشتی انقلاب را شناسایی کند. شاعر در این سروده می‌کوشد عواطف اجتماعی - سیاسی و غلبه روح نومیدی و سرخوردگی خود را در قالب سمبول اسطوره‌یی به نمایش بگذارد.

بگذار بال خسته‌ی مرغان/ بر عرشه‌ی کشتی فرود آید/ در برگ زیتونی / که با منقار خونین کبوترهاست / آرامش نزدیک‌واری را نمی‌بینم / آب از کنار کاج‌ها/ تنها/ نخواهد رفت. (آینه‌ای برای صداها، ۲۲۹)

با آنکه خفقان و ظلمت همه جا را فراگرفته، شاعر با امیدواری، سرود آزادی را زمزمه می‌کند. شاید روزی مبارزان و آزادی خواهانی پیدا شوند که آزادی را به سرزمین ما بیاورند و مردم سرود رهایی بخوانند و آزادانه در کنار هم زندگی کنند:

شاید روزی کبوتری چاهی / این زمزمه را دوباره سر گیرد/ وانگاه به شادی هزاران لب / آزاد به هر کرانه پر گیرد. (آینه‌ی برای صداها، ۱۴۷)

۳-۴-۳- شتر: یکی از حیوانات در شعر شفיעی کدکنی، «شتر» است. او در شعر زنگ شتر، شتر مستی که از کویر کور و برکه‌ی تلخاب شور و آفتاب سوزان به سایه سارِ خوش بید و بادِ جوباران رسیده و مرتعی خوش یافته، نماد بیگانگی متجاوز و استعمارگری است که بر جامعه سلطه یافته است و کسی هم نمی‌تواند جلویش را بگیرد.

مهار این شتر مست را که می‌گیرد؟ / کون که مرتعی این گونه خوش چرا دیده‌ست / به سایه سارِ خوش بید و بادِ جوباران / دگر نخواهد هرگز به رفته‌ها پیوست. (هزاره‌ی دوم آهوی کوهی، ۱۷۳)

۳-۴-۴- گرگ: گرگ، دیگر اسطوره‌ای است که شفיעی کدکنی از آن، مفهوم و تصویر ناخوشایندی به نمایش می‌گذارد. این حیوان همانطور که در زبان محاوره وجود دارد، نمادی از درنده-خویی است. «در تمثیلات غربی، نشان پر خوری و خشم و تجسم دو گناه از هفت گناه بزرگ است. رومیان به گرگ احترام می‌گذاشتند، زیرا این نماد را به روملوس و رموس بنیان گذاران افسانه‌ای شهر رم داده بودند.» (هال، ۱۳۸۳: ۹)؛ تلفیق و تطابق این موجود با مفاهیم اسطوره‌ای را نیز می‌توان در اشعار شفיעی کدکنی مشاهده کرد:

آن یوسف گمگشته‌ی آمالِ بشر را / گامی دو برون نامده تا مرز حقیقت / بُردید و بدان گرگ سپردید / چون جدول اندیشه‌ی افلیح و شلِ خویش / محصور و فرو مرده شمردید. (هزاره‌ی دوم آهوی کوهی، ۳۰۴)

شفیعی کدکنی، وضعیت یأس آلود و رخوت انگیز زمانه‌ی خود را با آوردن کلماتی، اندیشه‌ی افلیج و شل، محصور، فرو مرده، گور تنگ و گرگ ترسیم کرده است. زیرا اسطوره‌ی گرگ که همان ظالمان و دولتمردان درنده‌خو هستند، مورد خطاب قرار داده و آنها را به سبب این که آزادی و عدالت را از اندیشه‌ی مردم پاک کرده‌اند، سرزنش می‌کند.

در این بند شعر، تندیس گرگ پیر، نماد رضاشاه یا محمدرضاشاه و اشاره به دروغ‌ها و فریب‌های آنان دارد. شفیعی کدکنی با استفاده از این اسطوره بسیار موجز گفته است که شاه و عوامل او فقط در فکر و در حال سرکوب کردن تمام روشنفکرانه و آزادی خواهی هستند.

– آنگاه نزدیک تر شدم / تندیس گرگ پیری دیدم / فانوس دودخورده به کف داشت / کاینک دمیده صبح قیامت. (آینه‌ای برای صداها، ۴۰۱)

۴-۳-۵- سگ: از دیگر عناصر اسطوره‌یی در شعر شفیعی کدکنی، واژه «سگ» است. در برخی شعرهای معاصر، سگ نماد انسان‌هایی است که موجب آزار مردم هستند و همواره از دستور شاه و درباریان پیروی می‌کنند. شاعر در چند جای از دفترهای شعریش به این عناصر توجه کرده است که در مفهوم خاص به کار برده است. مثلاً در سروده‌ی زیر منظور شاعر از سگان شکاری، همان جاسوسان حکومت استبدادی هستند. آن را به عنوان الگویی برای تصویرسازی‌های رمانتیک و سیاسی-اجتماعی در شعر خویش مطرح می‌کند.

– هر کوی و برزنی را / می‌جویند / هر مرد و هر زنی را / می‌بویند / بشنو! / این زوزه‌ی سگان شکاری-ست / در جست و جویش اکنون / و خاک / خاک تشنه / و قطره‌های خون. (آینه‌ای برای صداها، ۴۴۰)

۱-نمایه‌ی بسامدی دگردیسی معنایی اسطوره‌ها در مجموعه اشعار شفیعی کدکنی

عنوان	نام واژگان	دلالت معنایی	بسامد
اساطیر حیوانات	شتر	بیگانه‌ی متجاوز و استعمارگر	۱
	سگ	جاسوسان حکومت استبدادی	۲
	گرگ	ظالمان و دولتمردان درنده‌خو	۵
اساطیر پرنده‌گان	خروس	فرد معتقد و مؤمن، پیام‌رسان آزادی و رهایی، جنگاور، امید	۵
	لاشخور	خیانتکار دورو و فریبکار، افراد حقیر و پست	۴

۳	افراد با اراده و قوی، آزاده و وارسته	عقاب		
۶	محتاط و محافظه‌کار، آورنده‌ی پیام‌های ناگوار	زاغ و کلاغ		
۸	آزادمردان و عاشقان، بلند همتی، مبارز آگاه، امید و زیبایی	کبوتر		
۳	رهروی راه آزادی	قناری		
۹	نماد معصومیت و مظلومیت	گنجشک		
۱	انسان انزواطلب و گوشه‌گیر	جغد		
۲	نجات بخش و جایگزین کننده‌ی خیر بجای شر	اهورامزدا		اساطیر تاریخی و دینی
۱	عدم جسم و وجود	ایوب		
۶	مخالفان و مهاجمان و اشغالگران میهن، حکومت پهلوی	تاتار		
۱	متلاشی شدن درونی پایه‌های حکومت پهلوی	تخت سلیمان		
۳	مبارزان جان باخته در راه آرمان، عاشق جانباز	حلاج		
۲	انسان آگاه برای دعوت به بیداری، مبارز انقلابی	خضر		
۴	ظالمان و شریران زمانه، وارونگی و حماقت	دیو		
۳	بحران و آشوب جامعه	ذوذب		
۱	رهایی بخش	زرتشت		
۱	تلاش‌های بیهوده و رنج بی ثمر برای تغییر اوضاع اجتماعی	سطل چاه (سزیف)		

۴	ایثارگران، شهیدان و مبارزان آزادی	ققنوس	
۳	مبلغان دروغین	مسیح	
۱	انسان عصیانگر و سرکش	مجنون	
۲	منجی قلبی و دروغین	نوح	
۱	رهایی از وابستگی و رسیدن به آرامش	نیروانا	
۴	فریب و شومی، منجی جامعه از شرّ بیداد، عدم یاری‌گری	سیمرغ	اساطیر ملی
۱	مبارز آزادی خواه	بیژن	
۳	مبارزان شهید	سیاوش	
۲	دلاور زمانه	رستم	
۱	حاکم بد نهاد و مفسد زمانه	کاووس	
۱	قهرمان شکست‌ناپذیر	رویین تن	
۱	حاکمان زمانه و زورگوی خونخوار	افراسیاب	
۴۷	پیام آور باران، رهبری راهزن، نظامی بیدادگر، حامل گریه تنهایی	ابر	
۱۷	عنصر ناپایدار، قاصد و پیام آور شادی، ویرانی و استبداد، بهترین شاهد	باد	نمادهای طبیعی
۴۲	گستاخی و بی‌رحمی، آزادی، هجوم و حمله، تباهی و نابودی، روشنی و پاکی	باران	
۳۸	سرزمین ایران زمان مبارزات استبدادی	باغ	
۵	زمستان و اهریمن، موانع راه آزادی، استبداد	برف	

۲۴	روشنی اندیشه، شکوه و بزرگی، پیروزی بر بدی، آزادی، حقیقت، عدالت	خورشید
۱۹	محکم و مقتدر، مبارز نستوه	درخت
۷	شکست اجتماعی، مشکلات سیاسی	زمستان
۳	آزادگان تاریخ	سرو
۱۴	موانع رسیدن به آزادی	سنگ
۴۹	خفقان حاکم بر جامعه، ناامیدی از بهبود اوضاع	شب
۱۱	عاشق، شهیدان راه آزادی	شقایق
۹	هجوم شکست‌های پیاپی و مشکلات زندگی، مبارزان انقلابی، انسان روشنفکر و آگاه، دیکتاتوران پیاپی و مشکلات زندگی	صاعقه
۵۶	زندگی و نور، امید به بهتر شدن اوضاع اجتماعی و سیاسی	صبح
۱	استقامت و پایداری در برابر سختی‌ها و ناامیدی‌ها، استمرار زندگی در برابر خطرات نابودکننده	کوهبید
۱	انسان دل بسته به وطن و سرزمینش	گون
۴	آزادی، حرکت و جنبش	نسیم
۶	انسان دور از وطن و غریبی، عرفان و عشق	نیلوفر

۴- نتیجه‌گیری

شفیعی کدکنی با انس و الفت دیرینه‌ای که با فرهنگ و تمدن ایرانی دارد، سودجویی از فرهنگ ایرانی را برای شکست اسطوره‌ها و خلق مضمون‌های شعری خویش، مؤثر می‌داند و تا حد زیادی برای انطباق جامعه‌ی استبدادی دهه‌ی چهل و پنجاه خود مناسب می‌بیند و به بهترین شکل آنها را در اشعار خود



تسری می‌دهد و گاه با تصرف در اسطوره‌های گذشته به خلق یا شکست اسطوره می‌پردازد. مضمون‌های شعری شفيعی کدکني همراه با تحولات اجتماعي تغيير مي‌کند و به زندگي و باورهاي مردم نزديک مي‌شود. در اين راه او با الهام گرفتن از مفاهيم اساطيري و نمادين، به بازآفريني هنرمندانه‌ي آنها و پرداختني تازه و متناسب با نيازهاي جامعه مي‌پردازد. وجود نگرش رمانتيک در شعر شفيعي کدکني و غلبه‌ي برخي مؤلفه‌هاي آن بر سروده‌هايش، نگاه او را به اسطوره - به عنوان بخشي از سنت‌هاي فرهنگي بشري - کاملاً دگرگون کرده است. عمده‌ترين نمودهاي رمانتيسم در شعر شفيعي کدکني عبارتند از: اومانيسم، طبيعت ستايي، مرگ انديشي، ياس و نااميدي، نوستالوژي، آزادخواهي و استبدادستيزي، ناسيوناليسم. مي‌توان گفت نگاه رمانتيک به اسطوره که همراه است با تکیه بر اسطوره‌های ملی خود، تکیه بر اسطوره‌های خودآفریده و توجه به ابهام هنري، بازتاب اسطوره را در شعر شفيعي کدکني متفاوت ساخته است. طبق نتايج بدست آمده در شعر شفيعي کدکني، اسطوره زدائي و اسطوره شکنی (تخریب و تغيير معنا اسطوره، تقدس زدائي در اسطوره، جنبه طنزآمیز و ريشخند در اسطوره) و اسطوره سازي (شخصيت‌هاي تاريخي و ديني، شخصيت‌هاي ملي، نمادهای طبيعي، پرندگان و حيوانات) از گونه‌هاي اصلي بازتاب رمانتيک اسطوره در شعر شفيعي کدکني است. طبق نتايج پژوهش، مي‌توان گفت در شعر شفيعي کدکني اسطوره سازي نسبت به اسطوره زدائي جلوه بارزترى دارد.

يادداشت‌ها

- ۱- رجوع کنید به مقاله‌ی زهرا رجبی و طاهره میرهاشمی.
- ۲- آنچه از سيزيف نقل شده، اين است که وی از گناهکاران جهان بود که به علت بی احترامی به خدای خدايان، «ژئوس»، و افشای سرّ وی محکوم به مجازات حمل صخره‌ای از گودال عمیق در عالم مردگان (هادس)، تا قلّه کوه سيزيف، اين سنگ را بر دوش خود حمل کرد و به سمت بالا می‌رفت، ولی همیشه در آخرين لحظه، سنگ به پايين می‌غلتيد (ديکسون کندی، ۱۳۸۵: ۳۴۷).

منابع

- اسماعيل پور، ابوالقاسم (۱۳۷۷)، «اسطوره، بيان نمادين»، تهران: سروش.
- اسداللهی، الله شکر (۱۳۸۴)، «بازيافت اسطوره در رمان نو»، اسطوره و ادبيات، تهران: سمت.
- بایستد، روزه (۱۳۷۹)، «دانش اساطير»، ترجمه‌ی جلال ستاری، تهران: توس.
- برلين، آيزايا (۱۳۸۵)، «ريشه‌هاي رمانتيسم»، ترجمه‌ی عبدالله کوثری، تهران: ماهی.
- ثروت، منصور (۱۳۹۰)، «آشنایي با مکتب‌هاي ادبي»، تهران: سخن.
- جعفري، مسعود (۱۳۷۸)، «سير رمانتيسم در اروپا»، تهران: مرکز.
- (۱۳۸۶)، «سير رمانتيسم در ايران»، تهران: مرکز.

- چایلدز، پیتز (۱۳۹۲)، «مدرنیسم»، ترجمه‌ی رضا رضایی، چاپ چهارم، تهران: ماهی.
- حاکمی والا، اسماعیل و منصوریان سرخگره، حسین (۱۳۸۵)، «اسطوره در شعر نوگرایان»، **فصلنامه مطالعات ملی**، سال ۷، ش ۲، صص ۱۲۶-۱۰۹.
- حسن پور آلاشتی، حسین و عیسی امن خانی (۱۳۸۷)، «اسطوره سیزیف و تأثیر آن بر شعر معاصر»، **شناخت**، ش ۵۷، صص ۶۹-۸۶.
- درودیان، ولی الله (۱۳۸۷)، «این کیمیای هستی»، چ ۳، تهران: آیدین.
- دیکسون کندی، مایک (۱۳۸۵)، «دانشنامی اساطیر یونان و روم»، ترجمه‌ی رقیه بهزادی، چ ۱، تهران: طهوری.
- راسل هینلز، جان (۱۳۸۳)، «شناخت اساطیر ایران»، ترجمه و تألیف باجلان فرحی، تهران: اساطیر.
- زرشناس، شهریار (۱۳۸۶)، «درآمدی بر رویکردها و مکتب‌های ادبی»، تهران: پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه‌ی اسلامی.
- سلاجقه، پروین (۱۳۸۱)، «سرگشتگی نمادهای اسطوره‌ای در اندیشه شاعران»، نشریه کتاب ماه ادبیات و فلسفه، ش ۶۲، صص ۴۶-۳۶.
- سید حسینی، رضا (۱۳۷۱)، «مکتب‌های ادبی»، چ ۱۴، تهران: نگاه.
- شفیع کدکنی، محمدرضا (۱۳۷۶)، «آینه‌ای برای صداها»، چ ۱، تهران: سخن.
- (۱۳۹۰)، «هزاره‌ی دوم آهوی کوهی»، چ ۷، تهران: سخن.
- (۱۳۸۷)، «ادوار شعر فارسی از مشروطیت تا سقوط سلطنت»، چ ۵، تهران: سخن.
- شمس لنگرودی، محمد (۱۳۸۱)، «تاریخ تحلیلی شعر نو»، جلد ۱، تهران: مرکز.
- صدقی، حامد و مرتضی زارع (۱۳۹۳)، «تحلیل نمادهای شعر اعتراضی در ادبیات معاصر عراق براساس اشعار حسن السنید». **انجمن ایرانی زبان و ادبیات عربی**. ش ۳۰، صص ۵۶-۷۸.
- عفیفی، رحیم (۱۳۷۴)، «اساطیر و فرهنگ ایرانی»، تهران: توس.
- فورست، لیلیان (۱۳۹۲)، «رمانتیسم»، ترجمه‌ی مسعود جعفری، تهران: مرکز.
- قاسمی داریان، مریم (۱۳۸۴)، «اسطوره از دیدگاه کامو در کتاب افسانه‌ی سیزیف» (از کتاب اسطوره و ادبیات)، چ ۲، تهران: سمت.
- کاپلستون، فردریک (۱۳۸۷)، «تاریخ فلسفه (از فیثته تا نیچه)»، ترجمه‌ی داریوش آشوری، تهران: سروش.

- کریمی پناه، ملیحه و رادفر، ابوالقاسم (۱۳۹۳)، «تجلی اسطوره در شعر شفیعی کدکنی»، ادبیات پارسی معاصر، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، ش ۱، صص ۸۱-۱۰۰.
- محمدپور، محمد؛ نوید بازرگان و امیرحسین ماحوزی (۱۳۹۴)، «تولد آسمانی با مرگ نفسانی (مرگ اختیاری) به روایت مثنوی معنوی»، ادبیات عرفانی و اسطوره‌شناختی، دوره‌ی ۱۱، ش ۳۹، صص ۲۶۳-۳۰۸.
- میرعابدینی، حسن (۱۳۸۶)، «صد سال داستان نویسی ایران»، چ ۴، تهران: چشمه.
- یاحقی، محمدجعفر (۱۳۸۶)، «فرهنگ اساطیر و داستان‌واره‌ها در ادبیات فارسی»، تهران: فرهنگ معاصر.
- هال، جیمز (۱۳۸۳)، «فرهنگ نگاره‌ای نمادها در هنر شرق و غرب» ترجمه‌ی رقیه بهزادی، چ ۲، تهران: فرهنگ معاصر.

Manifestations of Demythologizing and Myth-Making in Shafiei Kadkani's Poetry from a Romantic Perspective

Soqhra Moradian¹ 

Mohammad Amir Mashhadi² 

DOI: 10.22080/rjls.2023.24845.1373

Myths are regenerated in a new way in response to the conditions of time and place. Because a myth has special forms and functions at different times, in the course of time, across geographical borders, and among different peoples, it may undergo transformation and take on new roles. Use of myth by contemporary poets and writers – like their romantic predecessors – has been mostly through mythmaking and creation of modern myths, sometimes accompanied by destruction or demythologizing. Mohammad Reza Shafiei Kadkani is one of the contemporary poets known for his use of mythology. His poetry is the poetry of myths, beliefs and collective dreams of Iranian people. The existence of romantic attitude in his poetry and the dominance of romantic components in his compositions have completely changed his view of myths as a part of human culture and tradition. The purpose of this research is to analyze and explain the function of myth-making and demythologizing in Shafiei Kadkani's poetry by using a descriptive-analytical method. Findings suggest that demythologizing (destroying and changing the meaning of myths, de-sanctifying myths, humorous aspect of myths) and mythmaking (creating historical and mystical figures, national figures, mixing mythical narratives, nature, birds, and animals) are the main types of the romantic reflection of myths in Shafiei Kadkani's poetry.

Keywords: Myth-making, Demythologizing, Romanticism, Contemporary poetry, Shafiei Kadkani.

Extended Abstract

Introduction

The concept of demythologizing was first introduced as a notion related to the interpretation of religious texts, especially the message of Christ. While myths sometimes lose their original meanings due to incompatibility, at other times, they give way to new myths. Re-creation of myths, which is actually meant to endow old myths with new meaning, started with the school of Romanticism in France. The world of Romantic poets who believed in inaccessible ideals necessitated the re-creation of mythical ideals that were not found, and therefore, had to be created, both logically and justifiably.

¹ PhD student of Persian Language and Literature, University of Sistan and Baluchestan, Iran.

² Professor of Persian Language and Literature, University of Sistan and Baluchestan, Iran.

Shafiei Kadkani is one of the most prominent contemporary poets who has benefited a lot from demythologizing and recreating myths in his poetry. The manifestation of national and religious myths in his poetry is rooted in the invisible depths of Iranian culture and civilization - which extend beyond history. As one of the inheritors of the treasures of Iranian mythology, Shafiei Kadkani tries to restore myths in his poetry.

Research Methodology

In this descriptive-analytical article, we examine Shafiei Kadkani's poems by relying on his romantic thoughts. To do so, we analyze the prominent roots of mythology in literature, and then explain the importance of myth among Romantics.

Research Findings

In addition to using ancient myths, Romantics tried to re-create and use these ancient myths in creative and individual ways. These poets' use of myth was mostly a means of mythmaking and creating modern myths, or re-creating ancient myths with certain alterations. By resorting to mythmaking in their poetry, these poets tried to depict an ideal time and place where people could achieve a pure, idealistic feeling in a sphere where all their dreams were fulfilled. Likewise, mythology in new poetry is an attempt to invite man to a wonderful and attractive world of imagination in which he can relieve his personal and social pains by imagining a world beyond himself, a world where all lost dreams will come true. Therefore, mythmaking and demythologizing are the basic requirements of modern society, requirements which humanity has lost the opportunity to address and pay attention to. This is why humanity sees its human identity ruined by being trapped in the world of technology.

Shafiei Kadkani has always adapted the ancient myths to the existing conditions to take advantage of their great imaginary power. The important point that can be noticed in Shafiei Kadkani's view of ancient Iranian myths and stories is that he did not focus on simple and repetitive citations of these myths, but altered their structure and form in different ways. In other words, he rebuilt them. Contemporary poets have no choice but to revive mythological narratives to familiarize the new generation with mythological and national culture and to prevent the past and new generations from forgetting and neglecting Romantic mythological narratives. Among contemporary poets, some have benefited from their literary power and scientific and artistic resources to adapt ancient myths to social needs and to reproduce and recreate them artistically. Among the poets of the constitutional era, recreation of myths is clearly seen in the poems of Shafiei Kadkani. The high frequency of mythological recreations as a romantic indicator in his poems is a place for reflection.

Conclusion

With his long-standing love and affection for Iranian culture and civilization, Kadkani considers the exploitation of Iranian culture to be effective in breaking myths and creating his poetic themes. He believes his method is suitable for adapting to the authoritarian society of the 40s and 50s. He conveys his points in the best way in his poems and sometimes creates or destroys myths by altering the myths of the past. Therefore, the presence of myth-making and de-mythologizing can be seen in the lines of his poetry in diverse forms: De-mythologizing: 1- destruction and change of the meaning of myths, 2- de-sanctification of myths, 3- satirical aspect and ridicule in myths. Mythology includes: 1- Mythology of historical personalities, especially mystical personalities, 2- Mythology of national personalities, and 3- Mythology of blending narratives.